

۲
ایراندر خط آتش
سفر نمایندگان رئیس‌جمهور به جنوب۴
ورزشنقد، حق همه ماست
گفت‌وگو با جهانگیر کوثری۷
کوچهعزت ابدی
به یاد ترزا میرفخرایی۲
میهن

سقوط مشهد؟

روایت‌های متناقض از اتفاقات دی‌ماه ۱۴۰۴

۳
افق

تهدید زیرساخت‌های پایتخت!

درباره ادعاهای جدید ترامپ

سرمقاله

جنگ محاسبات و دام غرور

فریب بزرگ‌نمایی‌ها
و ستایش دشمن را نخوریم

محسن هاشمی‌رفسنجانی

رئیس شورای مرکزی
حزب کارگزاران سازندگی ایران

در سیاست، میان امید و توهم فاصله‌ای باریک وجود دارد. یکی از مؤثرترین ابزارهای عملیات روانی در جنگ، برنامه‌ریزی برای تغییر محاسبات تصمیم‌گیران است. هدف، الزاماً ناامید کردن طرف مقابل نیست. گاهی برعکس، هدف آن است که او بیش از اندازه به توان خود مطمئن شود، ظرفیت دشمن را دست‌کم بگیرد و تصمیم‌هایی بگیرد که دقیقاً در چارچوب طراحی طرف مقابل قرار دارد. به همین دلیل نباید هر جمله‌ای که ظاهراً در ستایش قدرت ایران بیان می‌شود به‌عنوان سندی از واقعیت تلقی کرد. در جنگ شناختی، «تمجید» نیز می‌تواند یک ابزار باشد.

سال‌هاست که در کشورهای برخی رسانه‌های تندرو، الگوی ثابتی را با جست‌وجوی اعتراف‌های طلایی عوامل دشمن دنبال می‌کنند. کافی است ژنرال بازتشنسته‌ای در آمریکا، مقام سابق در اسرائیل یا تحلیلگری شناخته شده در غرب، جمله‌ای در بزرگداشت قدرت ایران یا ضعف دشمن بر زبان آورد تا همان جمله، با تیترو درشت، به صفحه اول روزنامه راه پیدا کند یا در صدر اخبار تلویزیون بنشیند. حال آنکه در عصر جنگ شناختی هر پیامی را باید در چارچوب هدف و کارکرد آن تحلیل کرد. چه بسا همان روایتی که به ظاهر روحیه‌بخش است، بخشی از یک عملیات پیچیده دشمن برای اثرگذاری بر محاسبات تصمیم‌سازان باشد. باید به‌هوش بود که جنگ امروز نبرد محاسبات است و در این میدان یک خطای محاسباتی می‌تواند، هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تر از یک شکست میدانی بر کشور تحمیل کند.

در هر جنگی، آنچه سرنوشت نبرد را رقم می‌زند تنها توازن قدرت نیست؛ کیفیت محاسبه است. عملیات روانی موفق الزاماً با ترساندن رقیب آغاز نمی‌شود و گاه با ستایش او آغاز می‌شود. بزرگ‌نمایی توان یک کشور، اگر به غرور و خطای محاسباتی بینجامد، می‌تواند همان اندازه کارآمد باشد که تضعیف روحیه آن. اگر بپذیریم که آمریکا و اسرائیل با راهبردی میان‌مدت و چندلایه عمل می‌کنند باید این احتمال را نیز جدی بگیریم که بخشی از واکنش‌های ما از پیش در محاسبات آنان دیده شده باشد. در چنین شرایطی هر روایت اغراق‌آمیز از قدرت ایران، هر «اعتراف» پُرمطراق و هر تیترو سوسه‌برانگیز پیش از آنکه نشانه‌ای از واقعیت باشد باید به‌مثابه بخشی از میدان نبرد شناختی مورد ارزیابی قرار گیرد.

در جنگ جهانی دوم، عملیات مشهور «مینسمیت» با چند سند جعلی، محاسبات راهبردی آلمان را تغییر داد و مسیر عملیات متفقین در سیسیل را هموار کرد. در سال‌های جنگ سرد نیز واشنگتن و مسکو بارها از اطلاعات هدایت شده، تحلیل‌های ساختگی و منابع ظاهراً معتبر برای سوق دادن رقیب به تصمیم‌های پرهزینه یا اطمینان کاذب استفاده کردند. فناوری تغییر کرده اما منطق عملیات روانی همان است. امروز هم به‌جای کیف‌های محرمانه و اسناد جعلی، ویدئوهای چنددقیقه‌ای، مصاحبه‌های پرمطراق و «اعتراف» ژنرال‌های بازتشنسته در شبکه‌های اجتماعی همان کارکرد را دنبال می‌کنند که اثرگذاری بر محاسبات طرف مقابل است.

اگر واقعاً دشمن به این جمع‌بندی رسیده است که ایران قدرتی شکست‌ناپذیر و بازدارنده دارد، چه ضرورتی دارد که همین روایت را با گسترده‌ترین ظرفیت رسانه‌ای خود در معرض دید افکار عمومی و تصمیم‌گیران ایرانی قرار دهد؟

| ادامه در صفحه ۸

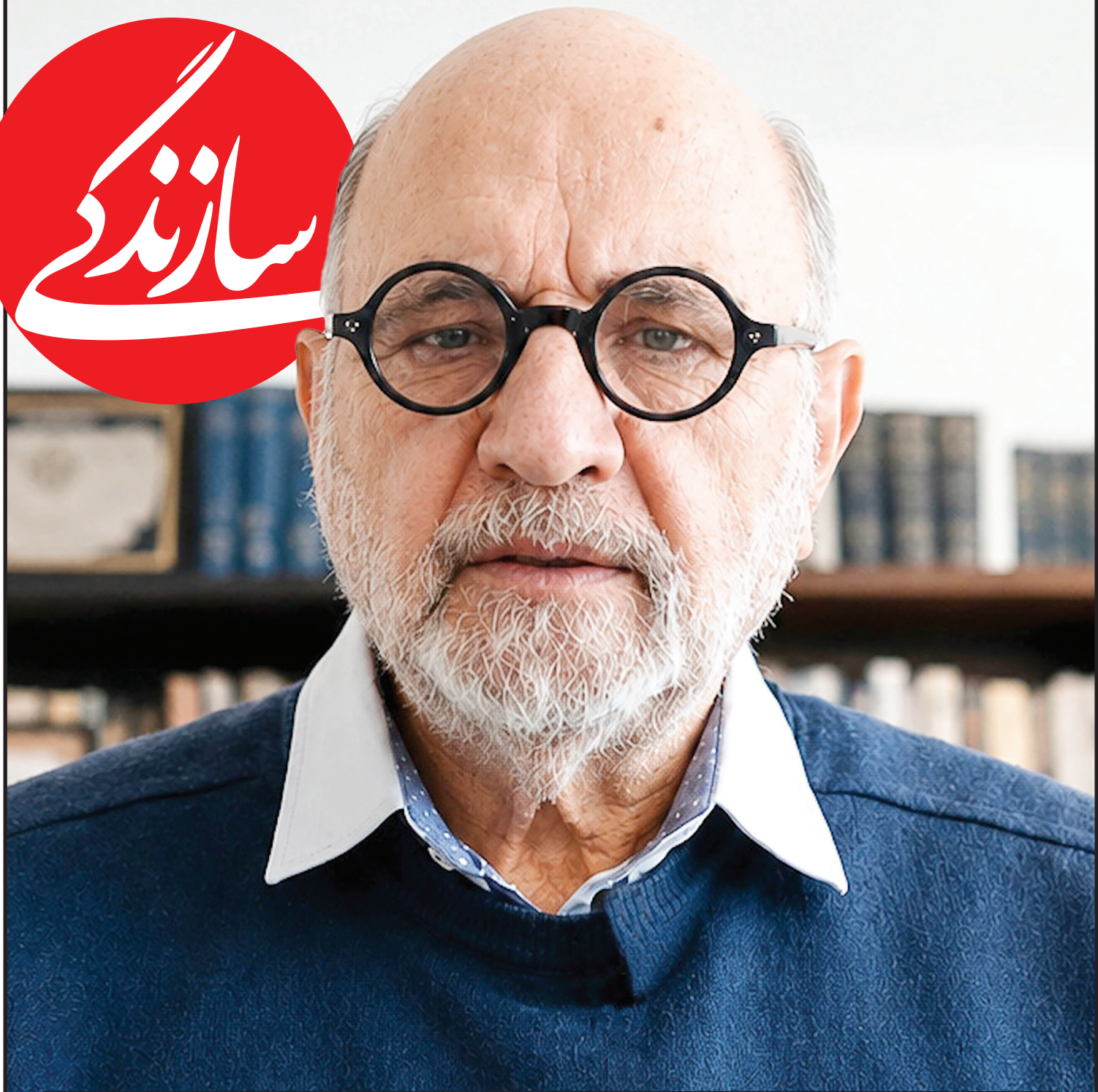
غیرت در غربت

عبدالکریم سروش که در یک‌سال اخیر، ضمن نقد تند سلطنت‌طلبان

به دفاع تمام‌قد از ایران و مدافعان وطن پرداخته

در جدیدترین سخنرانی خود، امکان جمع اسلام و لیبرالیسم را ممتنع دانسته است

به همین بهانه به آراء و افکار او پرداخته‌ایم



بیژن مومیوند

گروه اندیشه



و ۴۰روزه رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران، با چهره‌ای تازه از عبدالکریم سروش آشنا شده است. مواضع سروش در یک سال اخیر، نشان داده که او وقتی پای تهدید تمامیت ارضی و موجودیت ایران در میان باشد، در دفاع از ایران، کوچک‌ترین تزلزل و تذبذبی نخواهد داشت. به‌رغم همه جفاها و نامرادی‌هایی که دیده، تمام‌قد در کنار مدافعان و سربازان وطن قرار گرفت و در سخنرانی‌ها و سروده‌هایش با تجلیل از رشادت و شهامت شهدای یک سال اخیر، به روشنفکران و فعالان سیاسی تاخت که با دشمنان ایران همراه شده‌اند. پس از حمله رژیم صهیونیستی به ایران در بامداد

۲۲ خرداد ۱۴۰۴ سروش در واکنش به حمله رژیم صهیونیستی به ایران در صفحه شخصی خود نوشت: «شرم بر کسانی باد که این روزها به‌عنوان ایرانی، از تجاوز و تهاجم به وطن ابراز خوشحالی و شادمانی می‌کنند. اشرار جنایتکار امروز کمر به حذف ایران بسته‌اند اما می‌بینیم گروهی مزدورصفت که به ظاهر ایرانی‌اند اما در باطن اسرائیلی‌اند و بیگانه‌پرست شده‌اند! دشمن بزرگ مردم ایران را تشویق می‌کنند. تجاوز، جنایت و نسل‌کشی اسرائیل در ایران را محکوم می‌کنیم. رئیس‌جمهور آمریکا، ریاکارانه تزویر می‌کند و از قصابان غزه حمایت می‌کند». و پس از حملات

۹ اسفند ۱۴۰۴، با تجلیل از مقاومت و رشادت دلیرانه نیروهای نظامی گفت: «اتنها چیزی که حقیقتاً به ما خرمی می‌بخشد، دلیری سربازان و مدافعان مسلح کشور ماست که بر دست و بازوی آن‌ها باید بوسه زد، کسانی که جان‌شان را بر کف دست نهاده‌اند، از این ملک و ملت دفاع می‌کنند و باکی ندارند و بلکه پاک و پیم در دل دشمنان افکنده‌اند. آن‌ها جهانیان را به حیرت افکنده‌اند که چگونه این مقاومت و این استقامت، صورت می‌گیرد و کدام اندیشه، کدام غیرت و کدام آئین است که چنین به آن‌ها شجاعت می‌بخشد.

| ادامه در صفحه ۴



دولت

در خط آتش

سفر نمایندگان رئیس‌جمهور به جنوب و بررسی گزارش بازسازی مناطق آسیب‌دیده از جنگ در دولت



گروه سیاسی: همزمان با تداوم حملات آمریکا به استان‌های جنوبی، مسیر دولت از تهران به بندرعباس، بوشهر و خوزستان کشیده شد؛ مسیری که از بندرعباس و بوشهر تا خوزستان امتداد داشت اما این بار نه برای افتتاح پروژه‌ها بلکه برای ارزیابی خسارت‌ها، دلجویی از خانواده‌های آسیب‌دیده و پیگیری بازسازی زیرساخت‌هایی که در جریان حملات آمریکا، هدف قرار گرفتند. هیأت دولت نیز صبح روز گذشته آخرین گزارش‌ها از وضعیت بازسازی و جبران خسارت‌های استان‌های جنوبی را روی میز گذاشت؛ نشست که محور اصلی آن، عبور از مرحله مدیریت بحران و ورود به مرحله ترمیم و بازسازی بود.

به دستور مسعود پرتشکیان، رئیس‌جمهور، اعضای هیأت دولت طی روزهای اخیر راهی استان‌های جنوبی شدند. محمدجعفر قانم‌پناه معاون اجرایی رئیس‌جمهور، عباس علی‌آبادی وزیر نیرو و فرزانه صادق وزیر راه‌وشهرسازی ابتدا به هرمزگان رفتند و پس از حضور در نشست ستاد مدیریت بحران، راهی بوشهر سپس خوزستان شدند تا از نزدیک وضعیت مناطق آسیب‌دیده را بررسی کنند. همزمان فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت نیز پس از سفر به خوزستان و بوشهر وارد بندرعباس شد و ضمن دیدار با خانواده شهدای حملات اخیر، پیام رئیس‌جمهور را به آنان ابلاغ کرد.

اما گزارش این سفرها تنها به بازدیدهای میدانی محدود نماند و صبح دوشنبه در جلسه هیأت دولت، گزارش بازسازی مناطق آسیب‌دیده نیز بررسی شد. محمدجعفر قانم‌پناه، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، از تلاش دستگاه‌های اجرایی در سخت‌ترین شرایط سخن گفت؛ از نیروهای وزارت راه که حتی در شرایط پرواز پهبادهای دشمن، ساخت مسیرهای فرعی را متوقف نکردند تا رفت‌وآمد مردم مختل نشود تا کارکنان وزارت نیرو که در گرمای ۵۴ درجه، پست‌های برق آسیب‌دیده را در کمتر از یک شبانه‌روز به مدار بازگرداندند.

او همچنین به عملکرد مدیران عسलोویه و پارس جنوبی اشاره کرد که به گفته وی در طول ۴۰ روز جنگ همزمان با حملات موشکی، آتش‌سوزی‌ها را مهار کردند و با کدگذاری قطعات آسیب‌دیده، هزینه بازسازی را به حداقل رساندند. قانم‌پناه از همراهی مردم نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های دوران پس از جنگ یاد کرد و گفت تنها در یک شب، مردم اهواز با صرفه‌جویی در مصرف برق دو هزار مگاوات کاهش مصرف را رقم زدند.

در ادامه جلسه، وزیر راه‌وشهرسازی تصویری از چالش‌های پیش‌رو ارائه کرد. فرزانه صادق با اشاره به خسارت‌های وارد شده به پل‌ها، تونل‌ها و دیگر زیرساخت‌های حمل‌ونقل هشدار داد که با نزدیک شدن فصل بارندگی، فرصت چندانی برای ترمیم این سازه‌ها باقی نمانده و بررسی از آنها نیازمند بازسازی فوری هستند. او همچنین به وضعیت میناب و حادثه مدرسه «شجره طیبه» پرداخت و تأکید کرد این منطقه تنها به بازسازی فیزیکی نیاز ندارد بلکه باید در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز مورد توجه قرار گیرد. به گفته او آسیب دیدن لنج‌های مردم نیز از دیگر خسارت‌هایی است که دولت باید برای جبران آن برنامه‌ریزی کند.

وزیر نیرو هم در گزارش خود، بازسازی سریع شبکه برق را تأیید و صرفه‌جویی مردم را نشانه‌ای از همبستگی ملی توصیف کرد. در همین جلسه سیدعباس عراقچی وزیر امور خارجه، گزارشی از آخرین تحولات مرتبط با جنگ آمریکا علیه ایران ارائه داد و وزیر ارتباطات نیز درباره مسائل اخیر فضای مجازی گزارش داد؛ موضوعی که با دستور رئیس‌جمهور برای پیگیری و جلوگیری از تصمیم‌های ناهماهنگ همراه شد. اما آنچه محور اصلی جلسه را شکل داد، تأکید بر ادامه حضور میدانی دولت در جنوب، جبران خسارت‌های جنگ و بازگرداندن هرچه سریع‌تر زندگی عادی به استان‌هایی بود که در هفته‌های گذشته بیشترین آسیب را متحمل شدند.

سقوط مشهد؟

روایت‌های متناقض از اتفاقات دی‌ماه ۱۴۰۴



عاطفه شمس

گروه سیاسی

بحث بر سر ادعای «سقوط چندساعته مشهد» در اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ که پس از انتشار گفت‌وگوی جواد موگویی با سیدعباس عراقچی به یکی از موضوعات جنجالی روزهای اخیر تبدیل شده با واکنش رسمی وزارت کشور روبه‌رو شد. این ادعا در برنامه اینترنتی «ماجرای جنگ‌۲» مطرح شد که در روزهای تشیع رهبر شهید ضبط و به‌تازگی منتشر شده است. موگویی در این گفت‌وگو مدعی شد، مشهد در جریان اعتراضات دی ماه برای ساعاتی «سقوط» کرده بود؛ ادعایی که روز گذشته علی‌زینی‌وند، سخنگوی وزارت کشور به‌طور رسمی آن را رد و با تأکید بر اینکه استاندار خراسان‌رضوی و اعضای شورای تأمین در تمام مدت در استانداری حضور داشتند، گفت چنین اتفاقی هرگز رخ نداده است.

از ادعای سقوط تا تکذیب وزارت کشور

ماجرای گفت‌وگوی سیدعباس عراقچی با جواد موگویی شروع شد؛ گفت‌وگوی طولانی که هرچند پر از نکته‌های تازه درباره جنگ، سیاست خارجی و تحولات سال گذشته بود اما تنها چند جمله از آن بیشتر از همه توجه‌ها را به خود جلب کرد و به سرعت در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد.

موگویی در بخشی از مصاحبه با استناد به آنچه «تحقیقات میدانی» خود در مشهد خواند، خطاب به عراقچی گفت: «ترامپ راست گفت اتفاقاً؛ مشهد سه، چهار، پنج ساعت سقوط کرده بود». او سپس پرسید آیا نهادهایی مانند نیروهای نظامی، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پیش‌بینی می‌کردند که اعتراضات تا این اندازه گسترده شود، این تعداد کشته برجا بگذارد و برخی شهرها برای مدتی از کنترل خارج شوند؟

عراقچی در پاسخ، بدون ورود مستقیم به اصل ادعای «سقوط مشهد»، تأکید کرد که جمهوری اسلامی برای چنین رخدادی آمادگی نداشت. او گفت، حاکمیت باید بپذیرد که «قاط‌ضعفی» وجود داشته و همان‌طور که محاسبات دشمن اشتباه بود «بعضی از تحلیل‌های ما هم شاید اشتباه بود». وزیر امور خارجه همچنین توضیح داد که مقام‌ها از تأثیر فشارهای اقتصادی بر افزایش نارضایتی‌های اجتماعی آگاه بودند اما «ابعاد» اعتراضات و «سرعت گسترش» آن به این شکل پیش‌بینی نشده بود. همین پاسخ از نگاه بسیاری از مخاطبان و تحلیلگران به معنای رد نکردن صریح ادعای مطرح شده تلقی و زمینه‌ساز موج تازه‌ای از واکنش‌ها شد.

روایت‌ها از شب‌های پراشتاب مشهد

ریشه این ماجرا به اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ برمی‌گردد؛ زمانی که دونالد ترامپ در شبکه اجتماعی خود مدعی شد، مشهد برای ساعاتی از کنترل حکومت خارج شده است؛ ادعایی که همان زمان از سوی مقام‌های جمهوری اسلامی به‌طور رسمی رد شد. با وجود این تکذیبات این روایت در فضای مجازی و برخی رسانه‌ها همچنان مطرح بود تا اینکه جواد موگویی در گفت‌وگوی اخیرش بار دیگر آن را مطرح کرد و از آن به‌عنوان روایتی درست یاد کرد. انتشار این بخش از مصاحبه، موجی از واکنش‌های سیاسی و رسانه‌ای را به‌دنبال داشت تا جایی که در نهایت به حذف بخش مربوطه از نسخه منتشر شده گفت‌وگو انجامید.

اما پس از بالا گرفتن انتقادهای جواد موگویی، مجری برنامه او با استناد به آنچه «تحقیقات میدانی» خود خواند، تصریح کرد که پرسش‌ها و روایت‌های مطرح شده در برنامه بر پایه مستندات و در چارچوب یک روایت تاریخی شکل گرفته و هیچ اطلاعات محرمانه‌ای منتشر نشده است. موگویی همچنین تأکید کرد که منتقدان می‌خواهند تنها یک روایت رسمی از جنگ و مسائل امنیتی آن هم فقط از تریبون صداوسیما در فضای رسانه‌ای مطرح شود.

در مقابل وزارت کشور، استانداری خراسان‌رضوی و مسئولان محلی روایت دیگری از وقایع ارائه کردند. علی‌زینی‌وند، سخنگوی وزارت کشور روز گذشته ضمن رد ادعای «سقوط مشهد» گفت: «بعید می‌دانم که دکتر عراقچی چنین فرمایشی مطرح کرده باشند». او توضیح داد که در شب ۱۸ دی ماه، وزیر کشور، معاونانش و خودش در وزارت کشور مستقر بودند و به‌طور مستمر با استاندار خراسان رضوی در تماس بودند. به گفته زینی‌وند هرچند مشهد در کنار تهران، اصفهان و رشت از شهرهای دارای بیشترین درگیری بود اما در تمام مدت، استاندار و شورای تأمین در محل استانداری حضور داشتند و هیچ‌گاه کنترل شهر از دست خارج نشد.

زینی‌وند پیش‌تر نیز در نشست خبری ۳۰ خردادماه در پاسخ به پرسش‌های مشابه، تأکید کرده بود که اگر حتی کوچک‌ترین بخش از خاک کشور از یک شهر تا یک سکونتگاه عشایری در مناطق مرزی از کنترل حاکمیت خارج می‌شد، رسانه‌های خارجی و مخالفان



است. از یک‌سو عراقچی از غافلگیری حاکمیت و اشتباه بودن بخشی از برآوردهای امنیتی سخن گفته و موگویی نیز بر روایت خود اصرار دارد. از سوی دیگر وزارت کشور، فرمانداری مشهد و فرماندهان انتظامی با استناد به حضور مستمر مدیران اجرایی و امنیتی در محل مأموریت و ادامه فعالیت نهادهای مسئول، تأکید می‌کنند که اگرچه مشهد روزهای پرازنمایی را پشت سر گذاشت اما هرگز از کنترل حاکمیت خارج نشد.

بازتاب گسترده یک روایت بحث‌برانگیز

بازتاب این ماجرا در رسانه‌ها نیز نشان‌دهنده همین دوگانگی بود. واکنش‌ها عمدتاً در سه محور شکل گرفت؛ گروهی ادعای مطرح شده در گفت‌وگو را بازنشری تأیید کردند، گروهی اصل طرح چنین ادعایی را زیر سوال بردند و عده‌ای نیز بیش از هر چیز پرسیدند چرا موضوعی با این سطوح حساسیت در یک برنامه اینترنتی مطرح شده است.

برخی رسانه‌ها سخنان عراقچی درباره غافلگیری حاکمیت در برابر اعتراضات را مهم‌ترین بخش این گفت‌وگو دانسته و آن را نشانه‌ای از بازنگری در ارزیابی‌های گذشته تلقی کردند. در مقابل رسانه‌هایی مانند رجویوز به‌جای تمرکز بر اصل ادعای «سقوط مشهد» از نحوه طرح این موضوع و دسترسی مجری به اطلاعات امنیتی انتقاد کرده و معتقد بودند اگر چنین مطالبی هم مطرح شد، باید در مرحله تدوین از نسخه نهایی حذف می‌شد.

در شبکه‌های اجتماعی نیز واکنش‌ها به همان اندازه متنوع بود. گروهی این بخش از تأییدی بر روایت‌های پیشین و اعترافی مهم درباره وقایع دی ماه دانستند. در مقابل، گروهی دیگر آن را تکرار ادعایی بی‌بشواته و همسو با روایت دشمن توصیف کردند. برخی کاربران نیز فارغ از درستی یا نادرستی ادعا، این پرسش را مطرح کردند که مجری برنامه چگونه به چنین اطلاعاتی دست یافته و اساساً چرا این موضوع با چنین ادبیاتی در یک گفت‌وگوی عمومی مطرح شده است.

در نهایت آنچه امروز با عنوان «سقوط مشهد» درباره آن بحث می‌شود به بخشی از مناقشه بر سر روایت اعتراضات دی ماه ۱۴۰۴ تبدیل شده است. یک روایت بر غافلگیری حاکمیت و گستردگی بحران تأکید دارد و روایت دیگر با وجود پذیرش شدت درگیری‌ها، تأکید می‌کند که ساختارهای اجرایی و امنیتی در تمام مدت فعال بوده‌اند و شهر هرگز از کنترل خارج نشده است. تکذیب رسمی وزارت کشور نیز موضع دولت را در این باره روشن کرده اما بعید به‌نظر می‌رسد این پایان بحث باشد و تا زمانی که مستندات تازه یا روایت‌های جدیدی منتشر نشود، اختلاف‌نظرها همچنان باقی خواهد ماند.

جمهوری اسلامی آن را با پوشش گسترده بازتاب می‌دادند. او با استناد به همین استدلال، ادعای «سقوط» هر بخشی از کشور را بی‌اساس خواند و تصریح کرد: «هیچ بخشی از خاک کشور حتی یک کیوسک خالی هم سقوط نکرد».

فرماندار مشهد نیز روز گذشته در جمع خبرنگاران، روایت وزارت کشور را تأیید کرد و با زیر سوال بردن ادعای «سقوط شهر»، گفت: «باید بیرسم علائم و مستندات سقوط چه بوده است؟ آیا پاسگاهی تسخیر شده، اداره‌ای در اختیار اغتشاش‌گران قرار گرفته یا مرکز دارای رده حفاظتی از کنترل خارج شده است؟»

سیدحسن حسینی با منفی دانستن همه این موارد تأکید کرد که همه ارکان اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی شهرستان در شب حوادث در آمادباش کامل بودند و با «رصد نقطه‌به‌نقطه» مشهد، اشرف کامل بر اوضاع داشتند؛ به‌طوری که حتی برخی همایش‌های سیاسی نیز همان شب در شهر برگزار شد. او با تأکید بر اینکه «نباید روایت‌های دشمن تکرار شود» افزود مسئولان از همان زمان از طرح چنین ادعاهایی آگاه بودند. فرماندار مشهد در پایان نیز با قدردانی از عملکرد نیروهای امنیتی، تصریح کرد که «مقابله با این فتنه به شکل مناسبی انجام شد و شهر در کنترل کامل نیروهای حافظ امنیت بود».

گره اصلی کجاست؟

با این حال همه روایت‌ها در این باره یکسان نیست. برخی اظهارات رسمی نشان می‌دهد، اصل وقوع یک بحران امنیتی گسترده در مشهد محل اختلاف نیست بلکه اختلاف بر سر نحوه توصیف آن است. در همین چارچوب سردار قاسم رضایی، جانشین فرمانده کل انتظامی کشور، چندی پیش از حوادث دی ماه با عنوان «کودتای دی ماه در مشهد» یاد کرد و گفت این شهر یکی از اهداف اصلی دشمن بود که با همکاری نیروهای انتظامی، دستگاه‌های امنیتی و همراهی مردم این طرح ناکام ماند. او هرچند از واژه «سقوط» استفاده نکرد اما اظهاراتش از شدت و گستردگی درگیری‌ها، حکایت داشت.

به‌نظر می‌رسد، کانون اصلی اختلاف نه بر سر وقوع ناآرامی‌ها بلکه بر سر مفهوم «سقوط شهر» باشد. آیا از دست رفتن کنترل برخی خیابان‌ها یا گسترش درگیری‌ها را می‌توان «سقوط» نامید یا این تعبیر تنها زمانی مصادق پیدا می‌کند که مراکز حاکمیتی، امنیتی و اداری از کنترل خارج شوند؟ موگویی با استناد به تحقیقات میدانی خود، برداشت نخست را مطرح می‌کند اما وزارت کشور، فرماندار مشهد و دیگر مقام‌های مسئول معتقدند تا زمانی که ساختارهای اجرایی و امنیتی به فعالیت خود ادامه داده‌اند، استفاده از چنین تعبیری مبنای درستی ندارد.

همین اختلاف در تعریف به تفاوت روایت‌ها نیز انجامیده



هشدار به یمن

پاکستان، کنار عربستان قرار گرفت

گروه بین‌الملل: درحالی که تنش‌ها در خاورمیانه بار دیگر رو به افزایش است، پاکستان با اتخاذ موضعی صریح در قبال تهدیدهای انصارالله یمن علیه عربستان سعودی از نگرانی عمیق خود نسبت به گسترش دامنه درگیری‌ها خبر داده است؛ موضعی که تنها یک واکنش سیاسی نیست بلکه ریشه در تعهدات دفاعی، ملاحظات امنیت ملی و محاسبات راهبردی اسلام‌آباد دارد.

وزارت خارجه پاکستان در بیانیه‌ای اعلام کرد که از اقداماتی که با هدف کشاندن عربستان سعودی به درگیری در خاورمیانه انجام می‌شود عمیقاً نگران است و تهدیدهای انصارالله یمن علیه عربستان و کشتیرانی در دریای سرخ را محکوم می‌کند. در این بیانیه تأکید شده که «پاکستان بار دیگر حمایت تزلزل‌ناپذیر خود را از امنیت، حاکمیت، تمامیت ارضی و شکوفایی پادشاهی برادر عربستان سعودی اعلام می‌کند».

این موضع‌گیری در شرایطی مطرح شده که روابط امنیتی اسلام‌آباد و ریاض طی سال‌های اخیر وارد مرحله‌ای تازه شده است. دو کشور در سپتامبر ۲۰۲۵ «توافق‌نامه دفاع متقابل راهبردی» (SMDA) را امضا کردند؛ توافقی که همکاری‌های امنیتی پیشین را به چارچوبی الزام‌آور برای دفاع جمعی تبدیل کرد. براساس این پیمان هرگونه تعرض به یکی از دو کشور، تعرض به

دیپلماسی

هر دو تلقی می‌شود. پاکستان همچنین هزاران نیروی نظامی و شماری جنگنده در عربستان مستقر کرده است؛ موضوعی که باعث شده، دفاع از امنیت عربستان به بخشی از محاسبات امنیت ملی پاکستان تبدیل شود. مقام‌های پاکستانی نیز پیش‌تر تأکید کرده بودند که حمله به عربستان برای اسلام‌آباد «خط قرمز» محسوب می‌شود و تشدید حملات حوثی‌ها می‌تواند این کشور را با فشار برای ورود نظامی به درگیری مواجه کند.

نگرانی اسلام‌آباد پس از حملات موشکی انصارالله به عربستان و تهدید این گروه به ایجاد اختلال در کشتیرانی دریای سرخ افزایش یافته است. پاکستان پیش از این نیز نسبت به احتمال حمله ایران به تأسیسات عربستان ابراز نگرانی کرده بود. اکنون نیز تهدیدهای انصارالله علیه بنادر سعودی و اعلام محاصره دریایی این بنادر آتش‌بس شکننده‌ای که از زمان توافق سال ۲۰۲۲ برقرار بود عملاً از میان برده و ابعاد تازه‌ای به بحران بخشیده است. افزایش اصطکاک میان پاکستان و انصارالله صرفاً نتیجه تحولات اخیر نیست بلکه بازتابی از تلاقی پیچیده معماری امنیتی خاورمیانه الزامات راهبردی جنوب آسیا و تغییرات در ماهیت جنگ‌های ائتلافی است. از نگاه اسلام‌آباد، تهدیدهای آشکار انصارالله علیه عربستان و حملات موشکی این گروه به دلیل تعهدات دفاعی

تهدید زیرساخت‌های پایتخت!

کوه کلنگ، تنگه هرمز و آتش‌بس؛ سه ضلع بحران تازه ایران و آمریکا

جمله بعد اعلام کرد تا زمانی که تهران برای مذاکرات «به شکلی معنادار» آماده نباشد، واشنگتن علاقه‌ای به دیدار ندارد.

با این حال ترامپ سطح تهدید را نیز تشدید کرد و گفت: از این لحظه به بعد هر زمان که جمهوری اسلامی ایران به یک کشتی در تنگه هرمز شلیک کند، چه با موشک، راکت، پهپاد یا هر وسیله یا سلاح دیگری، ایالات متحده یک پل یا نیروگاه را بمباران و نابود خواهد کرد، ازجمله آنهایی که در نزدیکی یا در شهر پایتخت، تهران، واقع شده‌اند. این دو موضع متناقض، بار دیگر ابهام درباره راهبرد واقعی آمریکا را افزایش داده است؛ از یک‌سو، سخن گفتن از مذاکرات محرمانه و از سوی دیگر ادامه تهدید به حمله، تصویری دوگانه از سیاست واشنگتن در قبال ایران ترسیم می‌کند.



پاسخ وزارت خارجه

در تهران، پاسخ به ادعاهای ترامپ با لحنی تند داده شد. اسماعیل بقایعی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در واکنش به تهدیدهای آمریکا تأکید کرد، تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطابق تعهدات پادمانی به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام شده و ادعای وجود فعالیت هسته‌ای در منطقه موسوم به «کوه کلنگ» را رد کرد. بقایعی تمرکز آمریکا بر این منطقه را «بیمارگونه» توصیف کرد و آن را صرفاً بهانه‌ای برای «تخریب و ویرانگری» دانست. او همچنین با اشاره به سکوت مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرسید که چرا این نهاد در برابر چنین تهدیدهایی، واکنشی نشان نمی‌دهد. سخنگوی وزارت خارجه در پایان تأکید کرد که ایرانیان با تمام توان در برابر هرگونه تعرض به حاکمیت و امنیت ملی کشور خواهند ایستاد.

اتهام‌زنی رویو

همزمان با اظهارات ترامپ، مارکو رویو، وزیر امور خارجه آمریکا نیز پس از نشست وزیران خارجه آسه‌آن در مانیل، موضعی متفاوت اما همسو با فشار سیاسی واشنگتن اتخاذ کرد.

او مدعی شد، آمریکا همچنان آماده گفت‌وگو است اما ایران «به

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

درحالی که کشورهای میانیی ازجمله قطر، مصر و پاکستان تلاش می‌کنند، پنجره‌ای برای توقف درگیری‌ها میان ایران و آمریکا باز کنند، فضای سیاسی و نظامی منطقه پیش از هر زمان دیگری آمیخته با ابهام شده است. پیشنهاد آتش‌بس ۱۰ روزه هنوز سرنوشت مشخصی ندارد؛ نه معلوم است که از سوی طرفین رد شده و نه نشانه‌ای قطعی از پذیرش آن دیده می‌شود. اما همزمان با این تلاش‌های دیپلماتیک، کاخ سفید بار دیگر زبان تهدید را برگزیده و تهران نیز با پاسخ‌های تند سیاسی و تحرکات میدانی، نشان داده که معادله همچنان در مسیر تشدید تنش حرکت می‌کند. در چنین شرایطی فاصله میان میز مذاکره و میدان نبرد هر روز کمتر می‌شود؛ جایی که یک جمله از مقامات آمریکایی می‌تواند همزمان نشانه‌ای از آمادگی برای گفت‌وگو و تهدیدی برای آغاز حمله‌ای تازه باشد.

تهدید تازه ترامپ

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در دیدار با جوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان، بار دیگر ایران را هدف شدیدترین تهدیدهای خود قرار داد. او مدعی شد، واشنگتن در صورت احیای هرگونه فعالیت هسته‌ای، به‌ویژه در مکانی که از آن با عنوان «کوه کلنگ» یاد کرد، بدون تردید حمله خواهد کرد. ترامپ ادعا کرد هر سائیتی که ایران حتی در آن «به سلاح هسته‌ای فکر کند» با «قدرتی بسیار زیاد» هدف قرار خواهد گرفت. او همچنین مدعی شد، آمریکا همچنان در حال رصد مواد هسته‌ای ایران است و «اقدام اصلی» در همان منطقه در جریان است؛ ادعایی که با وعده حمله‌ای «بسیار سنگین» در آینده نزدیک همراه شد. رئیس‌جمهور آمریکا در عین حال ادعان کرد که هیچ‌کس جز خود ایرانی‌ها از میزان خسارت وارد شده به تأسیسات ایران اطلاع ندارند اما عملیات آمریکا را «موفقیتی بزرگ» توصیف کرد.

تناقض در روایت کاخ سفید

اظهارات ترامپ تنها به تهدید نظامی محدود نماند. او در پاسخ به خبرنگاری که گفته بود هیچ نشانه‌ای از تمایل ایران برای پایان جنگ وجود ندارد، روایتی کاملاً متفاوت ارائه کرد. ترامپ مدعی شد، ایران «به‌شدت خواهان دیدار» و پایان دادن به بحران است و تأکید کرد خبرنگاران از گفت‌وگوهای پشت‌پرده اطلاعی ندارند. اما تنها چند



پاکستان مستقیماً امنیت ملی این کشور را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، انصارالله هدف قرار دادن عربستان و شریان‌های اقتصادی دریایی این کشور را بخشی از راهبرد گسترده‌تر خود برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، گسترش نفوذ در دریای سرخ و بهره‌گیری از فشار اقتصادی علیه ریاض می‌داند. این گروه با اعلام محاصره کشتی‌های عازم بنادر سعودی و تهدید شناورها در تنگه باب‌المندب، تلاش می‌کند از یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های تجارت جهانی به‌عنوان اهرمی برای کسب امتیاز سیاسی و تثبیت جایگاه خود در معادلات امنیتی منطقه استفاده کند.

اما این راهبرد، تنها عربستان را هدف قرار نمی‌دهد. بخش قابل‌توجهی از تجارت دریایی، واردات انرژی و مسیرهای بازرگانی پاکستان از دریای سرخ و خلیج عدن عبور می‌کند. از این‌رو هرگونه تهدید علیه کشتی‌های مرتبط با عربستان یا

اندازه کافی برای مذاکرات جدیت ندارد». این درحالی است که ترامپ تنها ساعاتی پیش از «تمایل شدید» ایران برای دیدار سخن گفته بود؛ تناقضی که بار دیگر اختلاف لحن در میان مقام‌های آمریکایی را آشکار کرد. رویو همچنین نسبت به پیامدهای امنیتی وضعیت تنگه هرمز هشدار داد و مدعی شد، بسته شدن یک آبراه بین‌المللی می‌تواند به الگویی خطرناک در سایر نقاط جهان، به‌ویژه آسیا، تبدیل شود و اقتصاد و تجارت جهانی را تحت‌تأثیر قرار دهد. وزیر امور خارجه آمریکا در بخش دیگری از سخنان خود از تقاهم‌نامه اسلام‌آباد دفاع کرد؛ توافقی که از سوی برخی منتقدان آمریکایی به دلیل اعطای نقش بیشتر به ایران در مدیریت تنگه هرمز مورد انتقاد قرار گرفته است. رویو این برداشت را رد کرد و مدعی شد، بند پنجم این تقاهم‌نامه هیچ حقی برای حمله ایران به کشتی‌ها در تنگه هرمز ایجاد نمی‌کند. با این حال همزمان ترامپ هشدار داد که اگر ایران به هر کشتی در تنگه هرمز شلیک کند، آمریکا در پاسخ زیرساخت‌های حیاتی ایران ازجمله پل‌ها یا نیروگاه‌ها را هدف حمله قرار خواهد داد. این همزمانی نشان می‌دهد که حتی در شرایطی که واشنگتن از چارچوب‌های دیپلماتیک سخن می‌گوید، گزینه نظامی همچنان به‌عنوان ابزار اصلی فشار روی میز باقی مانده است.

پاسخ در میدان

همزمان با جنگ لفظی، تحولات میدانی نیز وارد مرحله تازه‌ای شده است. ایران در دور جدید حملات پهپادی موسوم به «عملیات صاعقه» با امداد چهارشنبه پایگاه‌های نظامی آمریکا در اردن و بحرین را هدف قرار داد. براساس گزارش‌ها، پهپادهای ایرانی ساختمان‌های اسکان و رفاهی همچنین انبارهای تجهیزات نیروهای آمریکایی در پایگاه الازرق اردن را هدف قرار داده‌اند. در بحرین نیز ادعا شده که پهپادهای انهدامی آرش، انبارها، سوله‌های تجهیزاتی و آشیانه‌های نگهداری و تعمیر هواپیماهای سنگین آمریکا در پایگاه شیخ عیسی را مورد حمله قرار داده‌اند. خبرگزاری فارس نیز به نقل از برخی منابع از مشاهده ستون‌های دود در محدوده فرودگاه ملک حسین اردن خبر داد؛ گزارشی که هنوز به‌طور مستقل تأیید نشده است. در مقابل، ارتش اردن اعلام کرد سامانه‌های پدافند هوایی این کشور ۶ موشک شلیک شده از خاک ایران را شناسایی کرده‌اند. به گفته این نهاد، چهار موشک رهگیری و منهدم شده و دو موشک دیگر در مناطق دورافتاده و غیرمسکونی سقوط کرده‌اند. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که بحران ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای شده که در آن دیپلماسی و درگیری نظامی به‌طور همزمان در جریان است. از یک‌سو میانی‌جهی همچنان برای تثبیت آتش‌بس ۱۰ روزه تلاش می‌کند و از سوی دیگر، تهدیدهای متقابل، حملات پهپادی و هشدارهای نظامی، فضای منطقه را بیش از گذشته ملتهب کرده است. اکنون پرسش اصلی این است که آیا کانال‌های محرمانه‌ای که ترامپ از آنها سخن می‌گوید، می‌توانند بر صدای انفجارها غلبه کنند یا اینکه تهدید به حمله به «کوه کلنگ» و پاسخ‌های میدانی تهران، آخرین فرصت‌های دیپلماسی را نیز از میان خواهد برد و طرف‌ها را به‌طور ناگزیر به تقابل نظامی خواهند کشاند.

شناورهای دارای پرچم پاکستان مستقیماً منافع اقتصادی و امنیت دریایی اسلام‌آباد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل مقام‌های پاکستانی هشدار داده‌اند که از حق دفاع از منافع دریایی خود برخوردار هستند. در مجموع، تشدید تنش میان پاکستان و انصارالله نشان می‌دهد که چگونه توافقی‌های امنیتی دوجانبه می‌توانند، بازیگران غیردولتی را به‌سرعت به بخشی از بحران‌های گسترده امنیت بین‌المللی تبدیل کنند. هرچند اسلام‌آباد همچنان بر دیپلماسی، گفت‌وگو و پابندی به حقوق بین‌الملل تأکید دارد اما مواضع اخیر این کشور نشان می‌دهد، تهدیدهای انصارالله علیه عربستان و امنیت کشتیرانی در دریای سرخ دیگر صرفاً بحرانی در خاورمیانه تلقی نمی‌شود بلکه از نگاه پاکستان، چالشی مستقیم برای امنیت ملی، منافع اقتصادی و جایگاه راهبردی این کشور به‌شمار می‌رود.

اروپا

جنجال دیپلمات‌های فرانسوی

در تهران

ماجرا چه بود؟

محمد تنهایی، رئیس اداره دوم غرب اروپای وزارت امور خارجه با اشاره به گزارش مراجع ذی‌صلاح در رابطه با دو کارمند سفارت فرانسه، گفت: براساس گزارش دریافتی از مراجع ذی‌ربط دو نفر فرانسوی شامگاه یک‌شنبه مورخ ۲۸ تیرماه در جلسه‌ای با چند نفر از متهمان امنیتی تحت تعقیب، شرکت داشتند که برای مدت کوتاهی از سوی مأموران امنیتی مورد سوال قرار گرفتند. در این مکان اسناد متعددی دال بر فعالیت‌های ضدامنیتی یافت شد که مراجع ذی‌ربط در حال بررسی آنها هستند. محمد تنهایی با رد ادعای کذب وزیر امور خارجه فرانسه مبنی بر ضرب و شتم این دو نفر خاطر نشان کرد: مأموران انتظامی به محض اطلاع از وابستگی این دو فرد به سفارت فرانسه در تهران، آنها را به مقر پاپس دیپلماتیک منتقل کردند و بعد از هماهنگی با وزارت امور خارجه و تماس آنها با سفیر فرانسه تحویل سفارت شدند. رئیس اداره دوم غرب اروپای وزارت امور خارجه با تأکید بر اینکه رقتسار خلاف قانون دو کارمند سفارت فرانسه ناقض قوانین دولت پذیرنده و مفاد کنوانسیون روابط دیپلماتیک ۱۹۶۱ بوده است، تأکید کرد: وزیر خارجه فرانسه به‌جای فرسار رو به جلو باید به‌خاطر رفتار خلاف شئون دیپلماتیک دو کارمند سفارت این کشور در تهران پاسخگو باشد. تنهایی همچنین خاطر نشان کرد: ادعای وزیر امور خارجه فرانسه مبنی بر اینکه این دو کارمند در زمینه کمک به «جامعه مدنی» فعالیت می‌کردند، مؤید رفتار مداخله‌جویانه و مغایر با مأموریت‌های متعارف دیپلماتیک فرانسه در ایران بوده و فرانسه باید توضیح بدهد که «کمک به جامعه مدنی» کشور پذیرنده منطبق با کدام معاهده بین‌المللی مرتبط با حقوق دیپلماتیک و کنسولی است؟!

رئیس اداره دوم غرب اروپای وزارت امور خارجه تأکید کرد، دولت فرانسه نباید به‌دنبال رفتارهای مداخله‌جویانه در ایران باشد و باید سیاست‌های خود در قبال ایران را طبق قواعد متعارف حاکم بر روابط میان دولت‌ها تنظیم کند.

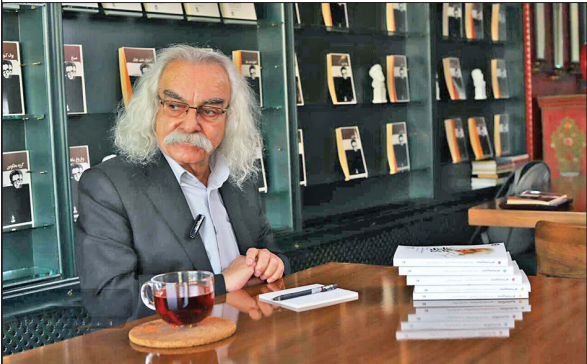


ادبیات

شکار شعر

روایت **سیدعلی صالحی**

از نسبت شعر، مردم و تنهایی شبانه



با انتشار مجموعهٔ شش جلدی «طرب‌نامهٔ کائنات»، سیدعلی صالحی از جهان شعری خود، نسبت شاعر با مردم، راز نوشتن در شب، خاطره همکاری با خسرو شکیبایی و این باور دیرینه‌اش می‌گوید که شعر چیزی نیست که شاعر بیافریند، شعر پیش از او وجود دارد و تنها باید آن را کشف کرد.

سیدعلی صالحی در گفت‌وگو با ایبنا دربارهٔ این‌که مقصودش از مردم دقیقاً چه کسانی هستند، می‌گوید: «برای من همیشه همه‌چیز مردم بوده‌اند؛ چه مردم خاص و چه مردم عام، در کودکی و نوجوانی خرازی‌فروش سیار بودم. پیاده از محله‌ای به محلهٔ دیگر می‌رفتم و همان‌جا فهمیدم که همه‌چیز یعنی مردم. صبح که از خواب بیدار می‌شوم، با مردمم. شب هم که می‌خواهم بخوابم، با مردمم. همین حالا هم زبان یعنی مردم و مردم یعنی زبان. شعر یعنی مردم و مردم یعنی شعر. این باید همین‌گونه باشد. غیر از این، یک جایی آدم دارد به خودش دروغ می‌گوید. ما کم شاعر بزرگ نداشتیم که شعرشان به قهقرا رفت و سقوط کرد. به‌ویژه در دههٔ چهل، شاعرانی بودند که بسیار معروف شدند، اما محبوب نشدند. اگر معروف شدی و محبوب نشدی، تاریخ با تی‌با بیرونِت می‌کند؛ داغانت می‌کند و هیچ رحم هم نمی‌کند. تو باید هر دو را با هم نگه داری».

شعر بی‌دروغ

صالحی در ادامه دربارهٔ چگونگی تبدیل امر شخصی به تجربه‌ای جمعی از طریق شعر می‌گوید: «همه شعرها باید خودنوشته باشند؛ نه فقط این کتاب، همه شعرها. چون این خود تو، خود نوعی، خود همه است. شرط اول این است که اول خودت را بسرای. بعد این شعر می‌رود خودهای دیگر را خبر می‌کند: «بیا بید مرا بخوانید». این جوری می‌شود وارد شد. دهه‌هاست به این نتیجه رسیده‌ام که نباید در شعر دروغ گفت. اگر کسی در خیابان صدایم کند و بگوید: «تو فلانی هستی و می‌خواهم تو را بکشم»، معلوم است که می‌گویم: «نه، من مثلاً سیدمحمودم، جای‌فروشم، صالحی نیستم». آن دروغ است، اما دروغ نجات‌بخش است. ولی در شعر، اگر دروغ بگویی، مردم از طریق آن ضمیر جمعی، آن ضمیر ناخودآگاه جمعی، شما را پس می‌زنند. دوست‌تان نخواهند داشت. بزرگ‌ترین دشمن ما شاعرها این است که مردم دوست‌مان نداشته باشند. شرط این‌که مردم دوست داشته باشند، این است که اول تو مردم را دوست داشته باشی. من جز در همان حال و هوا نمی‌توانم شعر دیگری بسرایم. آن حس و حال، مرا به گرداب کلمات پرتاب می‌کند و می‌گوید: «حالا شکار کن و بنویس».

شعر یک موجود زنده است

سیدعلی صالحی دربارهٔ این‌که آیا شاعر خالق شعر است یا کاشف آن؟ می‌گوید: «واقعاً شعر موجود زنده است. شعر ادامه دارد. ببینید، من نه خرافی‌ام و نه اصلاً به جهان ایدئالیسم اعتقادی دارم. آن فراروی‌های روحی که بعضی از شبه‌صوفیه به آن معتقدند هم برای من پذیرفتنی نیست. من به عین واقع، به هر آن‌چه هست و می‌توانم لمسش کنم، باور دارم. شعر برای من واقعی است و یک موجود زنده است. الان هم در کارگاه شعرم این را به بچه‌های کلاس یادآوری می‌کنم که تمام شعرهای خوب، پیش از آنکه شاعری آن‌ها را بسراید، وجود دارند. ما فقط می‌رویم آن‌ها را تشخیص می‌دهیم. اگر توانا باشیم، شکارشان می‌کنیم؛ اگر تواناتر باشیم، آن شکار را به بهترین شکل پرورش می‌دهیم و اگر امکانش باشد، آن موجود پرورش‌یافته را با زبان خودمان به جامعه می‌بریم».

صالحی دربارهٔ این‌که چرا شعرهایش را در شب می‌گوید و شب را زمان آفرینش شعر می‌داند، می‌گوید: «دربارهٔ این موضوع باید از مفهوم «انرژی» شروع کنم. انرژی، با دو بعد مثبت و منفی‌اش، همیشه وجود داشته؛ حتی اگر بشر هم روی این سیاره زندگی نمی‌کرد، باز این انرژی وجود داشت. انرژی کاملاً منظم است و یک ناظر بزرگ هم بالای سر آن هست؛ ما فقط نمی‌دانیم چیست و کیست. در جامعه شهری، حتی اگر در اتاقی با سکوت مطلق نشسته باشید و هیچ صدایی هم به گوش نرسد، باز آن انرژی جمعی وجود دارد و تمرکز را برهم می‌زند. فوتون‌های نور خورشید نوعی انرژی ویژه‌اند که انسان را برای کار مهیا می‌کنند، نه برای شکار خرد و آفرینش. تو به یک خلوت بزرگ نیاز داری؛ خلوتی که شب فقط صاحبش خودت باشی. روز صاحب همه است؛ من، تو، اشیا، همه‌چیز. برای من، به تعریف خودم، نه به تعریف دیگران، روز هیچ‌وقت جواب نداده است».

نقد، حق همه ماست

گفت‌وگو با جهانگیر کوثری، کارشناس فوتبال



امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

جام جهانی ۲۰۲۶ با قهرمانی اسپانیا به پایان رسید؛ تورنمنتی که بیش از هر چیز، برتری فوتبال مبتنی بر کار گروهی و نظم تاکتیکی را بر اتکای صرف به ستاره‌ها به نمایش گذاشت. تیم ملی ایران اما جام جهانی متفاوتی را تجربه کرد. همزمانی مسابقات با جنگ و حملات آمریکا به ایران، مشکلات و محدودیت‌های کم‌سابقه‌ای را برای کاروان ایران رقم زد و در نهایت، تیم ملی بدون کسب پیروزی از دور رقابت‌ها کنار رفت. این ناکامی، موج تازه‌ای از انتقادهای نسبت به عملکرد تیم ملی و کادر فنی را به‌دنبال داشت و دامنه آن به فضای رسانه‌ای فوتبال نیز کشیده شد؛ فضایی که تعطیلی برنامه و اپلیکیشن عادل فردوسی‌پور، یکی از بحث‌برانگیزترین اتفاقات آن بود. جهانگیر کوثری، کارشناس باسابقه فوتبال و تهیه‌کننده سینما، در گفت‌وگو با «سازندگی» از عملکرد تیم ملی، حاشیه‌های پس از جام جهانی، جایگاه عادل فردوسی‌پور، وضعیت گزارشگری فوتبال و چشم‌انداز رسانه‌های ورزشی گفته که در ادامه می‌خوانید.

جام جهانی ۲۰۲۶ چطور تورنمنتی بود؟

این یکی از بهترین دوره‌های جام جهانی بود، با یک فاصله خیلی کم نسبت به جام جهانی ۱۹۷۴ که در آلمان برگزار شد. این جام جهانی هم کیفیت خیلی خوبی داشت. از سال ۱۹۷۴ دوران رشد فوتبال، به‌ویژه از نظر تاکتیکی، آغاز شد.

نقاط قوت این جام چه بود؟

عملکرد ترکیبی بازیکنان از عملکرد فردی مهم‌تر شده است. مثلاً مسی وقتی در زمین از نظر تاکتیکی به بن‌بست می‌رسد و او را مهار می‌کنند، دیگر نمی‌تواند کاری انجام دهد. اینجا اهمیت کار گروهی اسپانیا مشخص می‌شود و فرانسه پنجاه بازیکن بزرگ دارد که در بزرگ‌ترین

ادامه تیتیر یک

غیرت در غربت

ما به آن‌ها آفرین، صدآفرین و هزار آفرین می‌گوییم و حقیقتاً در مقابل شجاعت و عظمت آن‌ها خودمان را حقیر می‌یابیم». البته سرورش در عین تمجید از رشادت‌ها و فداکاری‌های نیروهای نظامی، هفته گذشته طی سخنانی با عنوان «در نگوشت تندروان»، گفت: «ما از سیاستمداران و زمامداران خود می‌خواهیم که در عین اقتدار، به یک دیپلماسی خردمندانه روی بیاورند

عمل کند. این یک فاجعه و نوعی آپارتاید است. شما نمی‌توانید بگویید چون این کشور در حال جنگ است یا شرایط خاصی دارد، پس به بازیکنانش ویزا نمی‌دهیم. اما از نظر کار فنی و کار تاکتیکی فوتبال، به‌نظر من به ارزش‌های نسبی خیلی خوبی رسیدیم. می‌توانیم بگوییم تیم ملی هم از نظر فنی ظرفیت خوبی داشت. اگر یکی از همان سه بازی‌ای را که داشتیم می‌پردیم، صعود می‌کردیم و همه این حرف‌ها هم تمام می‌شد.

انتقادهای تیم ملی منصفانه است یا غیر منصفانه؟

حالا اگر بخواهم به این سوال جواب بدهم که این انتقاداتی که از تیم ملی وجود داشت، چقدر منصفانه بود و چقدر نه؟ می‌گویم وقتی جامعه از نظر سیاسی دچار نوسان می‌شود، طبیعی است که این وضعیت به تیم ملی هم سرایت کند. تیم ملی نماینده فوتبال ماست و ممکن است در چنین شرایطی مورد مقبولیت عامه جامعه قرار نگیرد.

این اتفاق طبیعی است. اگر هم مقبولیت داشته باشد، باز هم تحت‌تأثیر همان شرایط قرار می‌گیرد. همیشه همین‌طور بوده است. وقتی از یک حادثه یا بحران قبلی آسیب دیده باشید، در یک بحران بزرگ‌تر هم آن آسیب‌ها اثر خودش را نشان می‌دهد. از طرف دیگر، مربی‌ای که از یک باشگاه به تیم ملی می‌آید، طبیعتاً بخشی از محبوبیت‌اش را از همان ابتدا از دست می‌دهد و بازسازی آن کار خیلی سختی است؛ به‌خصوص در جامعه ما که نوعی تعصب باشگاهی افراطی وجود دارد. همین تعصب افراطی اجازه نمی‌دهد واقع‌بینانه از تیم ملی خودمان حمایت کنیم و اجازه نمی‌دهد مربی، تیمی را که واقعاً مدنظرش است، بدون حاشیه به میدان بفرستد. مثلاً می‌گویند چرا فلان بازیکن مثل قاندي بازی نکرد یا درباره تصمیم‌های فنی او ایراد می‌گیرند، در حالی‌که، بازیکنی مثل قاندي واقعا در آن شرایطی که تیم داشت، نمی‌توانست کمک زیادی بکند. بحث‌های فنی بسیار مفصل است و امیدوارم روزی بتوان درباره آنها صحبت کرد.

تعداد زیادی هم گزارشگر تازه اضافه شدند؟

امروز با حجم بالایی از گزارشگران در تلویزیون،

و آن را مقدم بدارند؛ و گمان نکنند همه‌چیز در بازوهای پرزور و پرتوان است. گاه زبان از بازو پیشی می‌گیرد و عقل در کنار شجاعت، ترکیب مطلوب و موزونی را پدید می‌آورد و آدمی را به سرمنزل مقصود، نزدیک‌تر می‌کند. قلدرهای جهانی البته بر زور بازو و زور سلاح و نظامی تأکید می‌کنند و همه را زیردست خود می‌خواهند. مطلقاً نباید در مقابل این زورگویی‌ها تسلیم‌شد و در برابر آن زانو به اطاعت خم کرد؛ اما آدمی حیوان ناطق





گزارش: سینمای جهان

ماسک علیه نولان

جنگال‌های نمایش فیلم «اودیسه»

موفقیت خیره‌کننده فیلم «ادیسه» به کارگردانی کریستوفر نولان، تنها به رکوردشکنی در گیشه و تحسین منتقدان محدود نشده است. این فیلم که اقتباسی آزاد از منظومه حماسی هومر به شمار می‌رود، از همان روزهای نخست اکران به یکی از جنجالی‌ترین آثار سال نیز تبدیل شد؛ جنگالی که بیش از همه، ایلان ماسک، مالک شبکه اجتماعی ایکس و بنیان‌گذار شرکت‌های تسلا و اسپیس‌ایکس، در شکل‌گیری آن نقش داشت. ماسک که پیش از اکران فیلم بارها از انتخاب بازیگران آن انتقاد کرده بود، پس از استقبال گسترده مخاطبان، اعلام کرد پلنفرم هوش مصنوعی «گروک» تا پایان سال جاری میلادی نسخه‌ای «از نظر تاریخی دقیق» از «ادیسه» خواهد ساخت. او در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «پیش از پایان امسال، گروک ایمجین یک فیلم بلند از «ادیسه» تولید خواهد کرد که از نظر تاریخی دقیق و وفادار به هنر هومر باشد». ماسک این پیام را همراه با ویدئویی سه دقیقه‌ای منتشر کرد که به گفته سازنده آن، با استفاده از هوش مصنوعی تولید شده و صحنه‌ای از دیدار اودیسیوس و کالیسیو، حوری اسطوره‌ای، را به تصویر می‌کشد. البته ادعای «دقت تاریخی» درباره اثری مانند «ادیسه» از همان ابتدا با واکنش‌های فراوانی روبرو شد. منظومه هومر اثری اسطوره‌ای است که طی قرن‌ها در سنت شفاهی یونان روایت و بازآفرینی شده و اساساً مرز میان تاریخ و افسانه در آن مشخص نیست. به همین دلیل، بسیاری از منتقدان معتقدند هر اقتباسی از این اثر ناگزیر با تفسیر و نگاه شخصی خالق آن همراه خواهد بود.

انتقادهای ماسک از نولان

بخش مهمی از اعتراض‌های ماسک نه به روایت فیلم، بلکه به انتخاب بازیگران مربوط می‌شد. او پیش از اکران، انتخاب لویپتا نیونگو، بازیگر برنده اسکار، برای نقش‌های هلن تروا و کلاتیمسترا و همچنین انتخاب الیوت پیج برای نقش سینون را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد و مدعی شد کریستوفر نولان این انتخاب‌ها را صرفاً برای جلب نظر جشنواره‌های سینمایی انجام داده و «صدقت هنری خود را از دست داده است». با این حال، این انتقادهای تأثیر چندانی بر موفقیت فیلم نگذاشت. «ادیسه» در نخستین آخر هفته اکران جهانی خود ۲۶۴میلیون دلار فروش کرد و در پایگاه «راتن تومیتوز» نیز امتیاز ۹۷درصد رضایت مخاطبان را به دست آورد. لویپتا نیونگو نیز در واکنش به این انتقادهای گفت: «گروه بازیگران ما نماینده دنیای واقعی است. قرار نیست وقتم را صرف دفاع از این انتخاب‌ها کنم. این انتقادهای چه به آنها پاسخ بدهم و چه ندهم، وجود خواهند داشت». کریستوفر نولان نیز درباره حاشیه‌های پیش از اکران فیلم اظهار کرد: «این واکنش‌ها بخشی از ماهیت کار است. بحث‌هایی که پیش از تماشای فیلم شکل می‌گیرند، معمولاً بی‌معنا هستند، چون هیچ‌کس هنوز فیلم را ندیده است». او همچنین درباره نقش هوش مصنوعی در آینده سینما گفت: «این تصور که هوش مصنوعی بتواند به‌طور کامل جای انسان و خلاقیت انسانی را بگیرد، از نظر من کاملاً بی‌معناست».

بزرگ‌ترین چالش کارنامه نولان

کریستوفر نولان در طول بیش از دو دهه فیلم‌سازی، تقریباً همه ژانرهای مهم سینما را تجربه کرده است؛ از علمی-تخیلی در «میان‌ستاره‌ای» گرفته تا درام زندگی‌نامه‌ای در «اوپنهایمر»، از سه‌گانه ابرقهرمانی «شوالیه تاریکی» تا تریلر روان‌شناختی «یادگاری». ویژگی مشترک همه این آثار، روایت‌های پیچیده، مقیاس عظیم و سبک بصری منحصربه‌فرد نولان است. اما «ادیسه» را می‌توان بزرگ‌ترین چالش حرفه‌ای او دانست؛ اقتباسی از یکی از تأثیرگذارترین آثار ادبی جهان که هزاران سال قدمت دارد و نسل‌های مختلف پژوهشگران، مترجمان و علاقه‌مندان اسطوره‌شناسی درباره آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند. منتقدان معتقدند نولان به جای آن‌که صرفاً منظومه هومر را بازسازی کند، کوشیده است آن را با زبان سینمای خود روایت کند. نتیجه، فیلمی است که از فضای صیقلی و مدرن آثار پیشین او فاصله گرفته و تصویری تیره، خشن و واقع‌گرایانه از دنیای اسطوره‌ها ارائه می‌دهد؛ جهانی که در آن تاریخ، افسانه و روان انسان در هم تنیده می‌شوند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فیلم، استفاده از همان روایت غیرخطی است که سال‌ها به امضای سینمای نولان تبدیل شده است. این شیوه روایت با ساختار خود منظومه هومر نیز همخوانی دارد؛ زیرا داستان اصلی بارها از زاویه دید شخصیت‌های مختلف بازگو می‌شود. منتقدان بر این باورند که مهم‌ترین موفقیت نولان در این اقتباس، ارائه تصویری انسانی از اودیسیوس است؛ شخصیتی که بیش از آن‌که یک قهرمان اسطوره‌ای باشد، انسانی است گرفتار عذاب وجدان، شکست، دلتنگی و میل پایان‌ناپذیر برای بازگشت به خانه. شاید به همین دلیل باشد که «ادیسه» نولان، فراتر از یک فیلم فانتزی یا اقتباسی از ادبیات کلاسیک، به اثری درباره حافظه، جنگ، خانواده و بهای سنگین قهرمان بودن تبدیل شده است؛ فیلمی که هم‌زمان تحسین منتقدان را برانگیخته و بحث‌های گسترده‌ای درباره مرز میان وفاداری به متن کلاسیک و آزادی خلاقانه در اقتباس سینمایی ایجاد کرده است.



بازیکن بزرگ یا یک پدیده فوتبال ما، یا مثلاً آقای خداداد عزیزی که شخصیت ارزشمندی است و آقای قلعه‌نویی نباید باهم دعوا کنند. بنشینند مؤدب و منطقی صحبت کنند و مردم هم ماجرا را بفهمند. امیر قلعه‌نویی هم به‌عنوان سرمربی تیم ملی تمام تلاشش را کرده که تیم به موفقیت برسد. اما اختلاف دیدگاه‌های اجتماعی اجازه نداده که ما این فیلترهای تاریک را از فوتبال کنار بگذاریم.

آینده تیم ملی را چطور می‌بینید؟

گروهی در فدراسیون فوتبال نشست‌اند و نمایندگی فوتبال ما را برعهده دارند. آنها درباره تیم ملی تصمیم می‌گیرند. حالا ممکن است تصمیم‌شان درست یا غلط باشد. ما می‌توانیم نقد کنیم و درباره آن صحبت کنیم. اما باید شرایط را هم ببینیم. ما قبل از مسابقات تحت‌فشار بودیم و خواستند ما را له کنند. تیم را در مکزیک مستقر کردند و اجازه ندادند در محل اصلی اقامت داشته باشد. معلوم است که چنین مسائلی روی تیم فشار وارد می‌کند. باید همه این اتفاقات و این عارضه‌ها را یکی‌یکی توضیح بدهیم و بعد به نتیجه برسیم.



و لیبرالیسم» را باید از یک دهه پیش جست‌وجو کرد. پس از انتشار کاریکاتور پیامبر اسلام در نشریهٔ فرانسوی «شارلی ابدو»، سروش در فوریه ۲۰۱۵ در مطلبی با عنوان «هله برخیز که اندیشه دگر باید کرد»، نقد غرب را در کانون توجه خود قرار داد. سروش در این نوشته، به تندی لیبرالیسم موجود را خطاب قرار می‌دهد: «امروز، بازگانی جنگ‌افزارهای آدمی خوار و مهیب که بشریت را ناامن و بی‌زینهار کرده است، سودآورترین سوداگری غرب است. نمی‌دانم لیبرالیسم مدرن برای این خشونت‌پروری و خشونت‌گستری چه عذری می‌آورد، اما تمدن اسلامی را که هیچ‌گاه سلاح‌پروری نکرده است، به تنگ این سوداآلودن، ملامتی اخلاقی و عقوبتی تاریخی در پی دارد. این ماکیاولیسم مسلح، هرچه باشد الگوی خوبی برای آینده مسلمانان نیست... فکری دیگر باید کرد. گویا سیاست غرب از دوران روشنگری به این طرف هرچه سکولاتر می‌شود، خشن‌تر و ضعیف‌گش‌تر می‌شود». پس از آن در جولای ۲۰۱۵، سروش مجدداً در سخنرانی «داعشیان و دانشیان» در تحلیل چگونگی شکل‌گیری بنیادگرایی در خاورمیانه به نقش استعمار اشاره می‌کند و پیوندهای پنهان و آشکار «بنیادگرایی» و «استعمار» را آشکار می‌کند. سپس در آوریل ۲۰۱۵، سروش در کینگستون با عنوان «نتولیبالیسم مسلح» به سخنرانی پرداخت و نام دیگر سخنرانی‌اش را «ماکیاولیسم مسلح» گذاشت و مانیفست سروش در نقد لیبرالیسم این‌گونه متولد شد. در این سخنرانی، سروش از نقد اجتماعی لیبرالیسم می‌آغازد، اما از آن فراتر می‌رود و مبانی معرفتی لیبرالیسم را هم به نقد می‌کشد. نقد سلطهٔ تجارت «اسلحه» و «پورنوگرافی» بر غرب و اشاره به سودآوری جنگ برای غرب آغازگر این سخنرانی است. در ادامه، سروش میل افسارگسیخته به مصرف، تولید انبوه زباله و تخریب محیط‌زیست را نقد می‌کند و به بند کشیده شدن آزادی انسان توسط تبلیغات رسانه‌ها را با راجع به آدورنو و هورکهایمر، مورد توجه قرار می‌دهد.

پس از فجایع ضدبشری رژیم صهیونیستی از اکتبر ۲۰۲۳ در غزه، سروش برخلاف بسیاری از روشن‌فکران عافیت‌طلب با صدای رسا و با تدرین عبارات، این فجایع را محکوم کرد و گفت: «من هیچ کلمهٔ خوبی جز «قصابان غاصب» و «غاصبان قصاب» برای این‌ها نیافتم تا حداقلی از حساسیت خود را نسبت به این حوادث تاریک و شیطانی بیان کنم. بر ماست به زبان و بیان و عمل و از طریق کارهای سیاسی و مالی، از این مظلومان دفاع کنیم و حداقل وظیفهٔ انسانی خود را نشان دهیم. ظلم همیشه در جهان بوده است، همیشه هم کسانی بوده‌اند که طرف ظالم و مظلوم ایستاده‌اند. تاریخ و دین و تعهدات انسانی به ما می‌گوید در کدام سو پایستیم و طرفدار حق باشیم».

هرقدر این فجایع پررنگ‌تر می‌شد، خوش‌بینی سروش نسبت به جهان غرب و به‌ویژه به سیاستمداران غربی کم‌رنگ‌تر می‌شد و حمله به ایران هم این بدبینی را شدت بیشتری بخشید.

گزارشگرهای جدید را هم بپذیریم. اگر این اتفاق بیفتد، به‌تدریج به کیفیت بالاتر می‌رسیم. فکر می‌کنم اینطوری تحمل نقد هم بیشتر می‌شود. آدم‌های باکیفیت هم در این فضا رشد می‌کنند. نباید فقط یک کانال وجود داشته باشد. کانال‌های دیگر هم باشند. من نگاه کاملاً مثبتی به این موضوع دارم.

هرچه تعداد کانال‌های ورزشی بیشتر شود، بهتر است. باید از کانال دولتی خارج شویم. دولتی باشد و کانال‌های خصوصی هم اجازه کار داشته باشند. این تضاد باعث می‌شود فوتبال رشد کند. به‌نفع همه است. باید از حسادت‌ها عبور کنیم و تاریک نگاه نکنیم. باید این تنوع و این کانال‌ها را بپذیریم. تحمل‌ها نسبت به نقد بیشتر شود و از صافی رد شوند و بهترین‌ها بمانند. عادل یکی از همین افراد جامعه است و مثل بقیه باید باشد و کار کند.

درباره درگیری اخیر میان عادل فردوسی‌پور و امیر قلعه‌نویی چه فکر می‌کنید؟

این تضادی که امروز در جامعه ما وجود دارد، طبیعی است که خودش را در فوتبال هم نشان بدهد. همین مسئله روی محبوبیت یا عدم محبوبیت افراد هم اثر می‌گذارد. مهم این است که تیم‌های ملی و باشگاهی ما وقتی به‌عنوان نمایندگان ایران در لیگ نخبگان آسیا یا مسابقات بین‌المللی شرکت می‌کنند، مورد حمایت و محبوبیت مردم باشند. باید این محبوبیت و مقبولیت را همیشه حفظ کنیم. بیشتر باید درباره این موضوع صحبت کنیم. حسادت‌ها را کنار بگذاریم و رقابت را در حذف طرف مقابل نبینیم. حذف، در هر حوزه‌ای، کار غلطی است. چرا یکی باید کنار برود؟ همه باید باشند و همه در این رقابت شرکت کنند؛ هم راحت نقد کنند و اگر اختلاف‌نظری هم هست، گفت‌وگو کنند. باید جامعه را از چنددستگی نجات بدهیم. این وظیفه رسانه‌هاست که نگذارند جامعه چند دسته شود. اگر مسئولیتی داشتیم، اجازه نمی‌دادم جامعه ما چنددسته شود.

ما از ۴۰ سال پیش هم گفتیم نباید چنددستگی و

چندپاره‌گی در جامعه ایجاد کنیم. جامعه

نباید به‌جایی برسد که حتی درباره

تیم ملی هم این تضادها

شکل بگیرد. یک

شبکه‌های اینترنتی و شبکه‌های ماهواره‌ای مواجه هستیم. وقتی تعداد بازی‌ها زیاد می‌شود؛ مثلاً ۱۰۳ مسابقه برگزار می‌شود، طبیعتاً به گزارشگران بیشتر و کانال‌های بیشتری نیاز داریم تا همه بتوانند بازی‌ها را تماشا کنند. از طرفی وقتی تعداد زیاد می‌شود، ممکن است کیفیت متوسط پایین بیاید، اما در کنار آن نوآوری هم ایجاد می‌شود. در جایی دیدم که یک خانم و یک آقا کنار هم مسابقه را تحلیل می‌کردند و آن خانم هم تحلیل فوتبالی ارائه می‌داد و اتفاقاً ضعیف هم نبود. نمی‌گویم فقط چون خانم بود. آن آقا قوی بود و این خانم هم قوی بود. این ترکیب تا حدی رضایت تماشاگر را جلب می‌کند. به شخصه حضور زنان در این حوزه را اتفاق مثبتی می‌دانم و از نظر من اتفاق مثبتی است. این خیلی جالب است و ادامه همان حرکت‌هایی است که انجام می‌دادم که زنان باید آزادی و موقعیت بیشتری داشته باشند. این موقعیت خود به‌خود به‌وجود آمد. چرا مهم است؟ چون میلیون‌ها نفر آن را تماشا می‌کنند. این یعنی زن‌ها حضور دارند و آنها در باز کرده‌اند و وارد شده‌اند. درست است که تعداد گزارشگران زیاد شده و شاید کیفیت بعضی‌ها پایین باشد، اما از طرف دیگر کارهای خیلی خوبی هم انجام شده است. مثلاً عادل فردوسی‌پور در فوتبال ۳۶۰ خودش گزارش‌هایی داشت و عالی بود. ایشان از دو دهه قبل سردمدار یک جریان جدید در گزارشگری فوتبال ایران بوده و همچنان هم قابل‌احترام است. بقیه هم بودند؛ بد نبودند. فکر کنم مردم هم از این نظر ناراضی نبودند. یک استاندارد متوسط را حفظ کرده‌اند، اما شاید تعداد نخبه‌ها کمتر بود، چراکه هنوز گزارشگرانی که از نظر دانش فوتبالی در سطح بالا باشند، کم داریم. اگر گزارشگرانی داشته باشیم که مطالعه زیاد داشته باشند، فوتبال بازی کرده باشند، تحصیلات مرتبط داشته باشند، کتاب نوشته باشند و تاریخ و تحولات فوتبال را بشناسند، آن‌وقت کیفیت گزارشگری هم بالاتر می‌رود.

ویژه‌برنامه‌های جام جهانی چطور بودند؟

به‌نظر من هرچه تعداد کانال‌های ورزشی و فوتبالی بیشتر شود، برای جامعه‌ای که از ۹۰میلیون نفر جمعیت گذشته، بهتر است. باید از انحصار کانال دولتی بیرون بیاییم. حتی اگر تلویزیون دولتی هم برنامه پخش می‌کند، باید به کانال‌های خصوصی هم اجازه قانونی داده شود که فعالیت کنند. این باعث می‌شود، رقابت ایجاد شود و فوتبال رشد کند. وقتی گزارشگرهای بیشتری ببینید و کارشناسان بیشتری فرصت حضور پیدا کنند، به‌نفع فوتبال، تیم ملی، باشگاه‌ها و حتی تلویزیون است. باید این تنوع و حضور کانال‌های جدید را قبول کنیم و

است و عقل او در نطق او جلوه می‌کند و فقط بازو نیست که گره را می‌گشاید. گرهی را که با دست می‌توان گشود، با دندان نباید گشود؛ و گرهی را که با عقل می‌توان گشود، با بازو نباید گشود». پس از این‌که سخنان سیدمحمد خاتمی دربارهٔ صلح شرافتمندانه، با واکنش‌های تند از سوی برخی چهره‌های نزدیک به جبههٔ پایداری مواجه شد، سروش به این همه‌ها واکنش نشان داده و گفته کاسبان جنگ را باید سرچای خود نشاناد: «تدروان همیشه آفتی برای آرامش در کشور ما بودند و همیشه بر طبل جنگ بر طبل تفرقه و طبل دوگانگی می‌کوبیدند، برای این‌که از این میان مغازه خود و دکان خود را پرورق کنند. گویی که آرامش با مزاج آن‌ها نمی‌سازد و دوست می‌دارند که در غوغا زندگی کنند و به آتش این غوغا همگان را بسوزانند. ما هم در بند پیکار بیگانه هستیم و هم با دشمن نفس که در خانه ما لانه گزیده، روبرو هستیم».

بازاندیشی در نسبت اسلام و لیبرالیسم

شاید مهم‌ترین بخش موضع‌گیرهای سروش در ماه‌های اخیر، مربوط به سخنان او دربارهٔ نسبت اسلام و لیبرالیسم باشد. او جلسهٔ چهل‌وچهارم درس‌گفتار «قرانت قلبی قرآن» به‌نوعی خط‌بطان بر «اسلام لیبرال» کشید و گفت: «ما اسلام لیبرال نداریم؛ اسلام لیبرال معنا ندارد». اسلام لیبرال، به بیان او، اصطلاحی است «ناصواب و ناروا» با «اغراض خطرناک» برای تسلیم مسلمانان و بیرون‌آوردن‌شان از سیاست اسلامی». عده‌ای نظرات اخیر سروش را یک «اعتراف بزرگ و تلخ در شکست روشن‌فکری دینی، با روایت عبدالکریم سروش» قلمداد کرده‌اند، چراکه به اعتقاد این افراد، پروژه و کوشش روشن‌فکری دینی در خوانش سروش، به امکان آشتی‌تفکر دینی و تفکر لیبرالی معطوف بود. بنابراین اهمیت مواضع اخیر سروش، ریشه در نقش او به‌عنوان شاخص‌ترین چهرهٔ روشنفکری دینی در تحولات چند دههٔ اخیر ایران دارد. عبدالکریم سروش از اواسط دههٔ ۶۰ با نوشتن مقالات «قبض و بسط تئوریک شریعت» به مهم‌ترین و مؤثرترین منتقد گفتمان رسمی تبدیل شد و در ادامه با سخنرانی‌های خود در دانشگاه‌ها و انتشار به‌صورت مکتوب این سخنرانی‌ها در مجلهٔ «کیان» و سپس در قالب کتاب، به تأثیرگذارترین چهرهٔ فکری و روشنفکری دههٔ ۷۰ تبدیل شد. او از نظر سیاسی با نقد «دین ایدئولوژیک» به آشتی «اسلام و لیبرالیسم» می‌اندیشید و از نظر کلامی در امتداد «قبض و بسط تئوریک شریعت» به «پلورالیسم دینی» رسید و پس از «تجربهٔ نبوی» به «روای رسولانه» خوش‌آمد گفت. اما حوادث و اتفاقات بیرونی و تجربهٔ حضور چندین ساله‌اش در آمریکا، به مرور او را آرام‌آرام به بازاندیشی در برخی نظراتش کشاند، به‌گونه‌ای که سال ۲۰۱۵ به نقد «نتولیبالیسم مسلح» رسید. بنابراین ریشهٔ نظرات اخیر او دربارهٔ «ناهم‌خوانی اسلام

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

روز تعادل

چرا جهت‌گیری بازار تغییر کرد؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بورس تهران در آخرین روز معاملاتی هفته، تصویری متفاوت از روزهای پرنهتاب گذشته به نمایش گذاشت. بازار هم نه آنقدر پرقدرت بود که بتوان از آغاز یک موج صعودی تازه سخن گفت و نه آنقدر ضعیف که نشانه‌ای از بازگشت هراس فروشندگان باشد. گویی معامله‌گران پس از دو روز رشد، ترجیح دادند سرعت حرکت را کاهش دهند و پیش از تصمیم‌گیری برای مسیر بعدی بار دیگر متغیرهای اثرگذار بر بازار را ارزیابی کنند. نتیجه این احتیاط، بازاری بود که اگرچه شاخص کل را اندکی پایین‌تر از روز قبل نشاناد اما در لایه‌های زیرین خود همچنان نشانه‌هایی از تداوم تقاضا و بهبود تدریجی اعتماد سرمایه‌گذاران را حفظ کرد. مبادلات دیروز با برتری نسبی خریداران آغاز شد و شاخص کل در دقایق ابتدایی وارد محدوده مثبت شد. این روند اما چندان دوام نیاورد و با افزایش تدریجی عرضه‌ها، پخش عمده رشد اولیه بازار از بین رفت. در نهایت شاخص کل با افت سه هزار و ۵۷۲ واحدی معادل ۰۰۷ درصد، در سطح چهار میلیون و ۸۸۳ هزار واحد ایستاد. این کاهش آنقدر ناچیز بود که بیشتر از آنکه نشانه تغییر جهت بازار باشد از ورود بورس به مرحله‌ای از استراحت و متعادل شدن پس از دو روز رشد متوالی حکایت داشت. در مقابل، شاخص هم‌وزن بار دیگر عملکرد متفاوتی را به ثبت رساند و با افزایش ۹ هزار و ۳۳۱ واحدی معادل ۰۶۹ درصد به ارتفاع یک میلیون و ۲۵۶ هزار واحد رسید. ادامه رشد این شاخص نشان می‌دهد که جریان نقدینگی همچنان بیشتر به سمت شرکت‌های کوچک و متوسط متمایل است و سرمایه‌گذاران در شرایط کنونی ترجیح می‌دهند به‌جای تمرکز بر نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز، فرصت‌های موجود در سهام بنیادی کوچک‌تر را جست‌وجو کنند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معاملات دیروز، نقش پررنگ گزارش‌های عملکرد فصلی شرکت‌ها بود. انتشار گزارش‌های مناسب از سوی برخی بنگاه‌ها باعث شد این نمادها با استقبال قابل‌توجه سرمایه‌گذاران روبه‌رو شوند و حتی در شرایطی که شاخص کل در محدوده منفی قرار گرفت همچنان روندی صعودی را تجربه کنند. این رفتار نشان می‌دهد که بازار به‌تدریج در حال فاصله گرفتن از معاملات صرفاً هیجانی است و توجه بیشتری به متغیرهای بنیادی و سودآوری شرکت‌ها نشان می‌دهد. اگر این روند در هفته‌های آینده نیز ادامه پیدا کند، می‌تواند زمینه را برای شکل‌گیری بازاری متکی بر تحلیل، به‌جای نوسان‌های کوتاه‌مدت، فراهم کند. آمارهای معاملات نیز تصویری نسبتاً امیدوارکننده از وضعیت عرضه و تقاضا ارائه می‌دهد. در پایان معاملات ۴۱۰ نماد با رشد قیمت به کار خود پایان دادند، در حالی‌که تنها ۲۳۳ نماد در محدوده منفی قرار گرفتند. همچنین ۵۵۱ نماد با صف خرید و تنها ۹۷ نماد با صف فروش مواجه بودند. فاصله قابل‌توجه میان ارزش سفارش‌های خرید و فروش نیز مؤید برتری نسبی تقاضا بود؛ به‌گونه‌ای که ارزش سفارش‌های خرید به پنج هزار و ۹۵۳ میلیارد تومان رسید، درحالی‌که ارزش سفارش‌های فروش تنها یک هزار و ۶۵۳ میلیارد تومان بود. این ارقام نشان می‌دهد که با وجود افت جزئی شاخص کل، تمایل سرمایه‌گذاران برای خرید همچنان بیش از میل به فروش است. در سسوی دیگر ارزش معاملات خرد سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۲۵ هزار و ۱۵ میلیارد تومان رسید که نسبت به روز گذشته افزایش محسوسی را نشان می‌دهد. رشد ارزش معاملات معمولاً نشانه‌ای از افزایش مشارکت فعالان بازار است و می‌تواند از بازگشت تدریجی نقدشوندگی به بورس حکایت داشته باشد. با این حال خروج ۷۸۲ میلیارد تومان پول حقیقی نشان می‌دهد که بخشی از سرمایه‌گذاران خرد همچنان ترجیح می‌دهند با احتیاط بیشتری عمل کنند. هرچند این میزان خروج سرمایه در مقایسه با روزهای پرتنش اخیر چندان بزرگ نیست اما بیانگر آن است که اعتماد عمومی هنوز به طور کامل احیا نشده و بخشی از معامله‌گران همچنان در انتظار روشن‌تر شدن چشم‌انداز اقتصادی و سیاسی کشور هستند. در همین حال خروج ۳۸۸ میلیارد تومان نقدینگی از صندوق‌های درآمد ثابت نیز نشان می‌دهد که جابه‌جایی سرمایه میان ابزارهای مختلف مالی ادامه دارد. بخشی از این منابع احتمالاً به سمت سهام یا سایر بازارهای دارایی حرکت کرده است؛ موضوعی که می‌تواند در صورت تداوم به افزایش عمق معاملات بورس کمک کند. در مجموع معاملات چهارشنبه را می‌توان بازاری آرام اما امیدوارکننده توصیف کرد. هرچند شاخص کل بار دیگر اندکی عقب نشست اما رفتار سرمایه‌گذاران، رشد شاخص هم‌وزن، استقبال از گزارش‌های فصلی و برتری محسوس تعداد نمادهای مثبت نسبت به منفی، همگی نشان می‌دهد که زیر پوست بازار هنوز جریان تقاضا زنده است. اکنون مهم‌ترین پرسش این است که آیا انتشار گزارش‌های مطلوب شرکت‌ها و افزایش تدریجی ارزش معاملات می‌تواند، اعتماد از دست رفته سرمایه‌گذاران را به‌طور کامل بازگرداند یا بورس همچنان برای عبور از فضای احتیاط به محرک‌های قوی‌تری در حوزه اقتصاد و سیاست نیاز خواهد داشت.

توسعه

موقعیت خاص

چگونه می‌توان اقتصاد را از اعتیاد به نقدینگی نجات داد؟

فریده اسکندری
گروه اقتصاد

گاهی موفق‌ترین سیاست‌های اقتصادی، سال‌ها بعد به بزرگ‌ترین دردسر سیاستگذاران تبدیل می‌شوند. فدرال‌رزرو آمریکا امروز دقیقاً با چنین وضعیتی روبه‌روست. ترازنامه بانک مرکزی آمریکا که در بی‌بحران مالی ۲۰۰۸ سپس همه‌گیری کووید-۱۹ به بیش از ۶۰۷ تریلیون دلار رسید، زمانی نماد مداخله موفق دولت برای نجات اقتصاد بود. اما اکنون همان ترازنامه عظیم به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های سیاست پولی تبدیل شده است که پاسخ به آن تنها یک پرسش ساده نیست. اینکه چگونه می‌توان اقتصاد را از نقدینگی فراوانی که سال‌ها به آن عادت کرده، جدا کرد بدون آنکه بازارهای مالی دچار بحران شوند؟

این پرسش بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته زیرا اکوین وارش از چهره‌های شناخته‌شده سیاست پولی آمریکا و رئیس جدید فدرال‌رزرو از منتقدان دیرینه بزرگ شدن بانک‌های مرکزی است. او بارها هشدار داده که گسترش بی‌سابقه ترازنامه فدرال‌رزرو، تنها یک اقدام فنی برای مدیریت اقتصاد نبوده بلکه به‌تدریج نقش بانک مرکزی را در بازارهای مالی به سطحی رسانده که می‌تواند، استقلال این نهاد را زیر سوال ببرد. از نگاه او، بانک مرکزی نباید به بزرگ‌ترین مالک اوراق قرضه دولت تبدیل شود؛ زیرا در چنین شرایطی مرز میان سیاست پولی و تأمین مالی دولت به‌تدریج کمرنگ می‌شود. ریشه این داستان به بحران مالی سال ۲۰۰۸ بازمی‌گردد. هنگامی که بازار وام‌های مسکن آمریکا فروپاشید و نظام مالی در آستانه بحرانی فراگیر قرار گرفت، فدرال‌رزرو برای جلوگیری از سقوط اقتصاد، سیاستی را در پیش گرفت که بعدها با عنوان «تسهیل مقداری» یا QE شناخته شد. بانک مرکزی با خلق پول، اوراق بهادار و اوراق قرضه دولتی را از بازار خرید تا نقدینگی را افزایش دهد، نرخ‌های بهره بلندمدت را پایین بیاورد و جریان اعتبار را دوباره به اقتصاد بازگرداند. آنچه ابتدا اقدامی اضطراری تلقی می‌شد به تدریج به یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست پولی تبدیل شد. فدرال‌رزرو طی سه مرحله بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ هزاران میلیارد دلار اوراق قرضه خرید و پس از آرام شدن اقتصاد نیز بخش بزرگی از این دارایی‌ها را حفظ کرد. چند سال بعد همه‌گیری کووید-۱۹ دوباره اقتصاد آمریکا را با رکودی بی‌سابقه مواجه کرد و بانک مرکزی بار دیگر همان نسخه را به کار گرفت. نتیجه آن بود که ترازنامه فدرال‌رزرو ظرف مدت کوتاهی به حدود ۶۰۷ تریلیون دلار رسید؛ رقمی که معادل نزدیک به یک‌پنجم تولید ناخالص داخلی آمریکاست. در نگاه نخست، شاید بزرگ بودن ترازنامه بانک مرکزی مسئله‌ای نگران‌کننده به‌نظر نرسد. اگر این سیاست توانسته اقتصاد را از دو بحران بزرگ عبور دهد، چرا باید امروز مشکل‌ساز باشد؟ پاسخ در ماهیت این سیاست نهفته است. تسهیل مقداری برای شرایط اضطراری طراحی شده بود نه برای تبدیل شدن به وضعیت عادی اقتصاد. هرچه حضور بانک مرکزی در بازار اوراق قرضه گسترده‌تر شود، قیمت این اوراق بیش از آنکه نتیجه عرضه و تقاضای بازار باشد تحت‌تأثیر تصمیم‌های بانک

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

ارزش حافظه

چرا قیمت مموری‌ها افزایش یافت؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

در سال‌های گذشته، بازار نیمه‌هادی‌ها بیش از هر چیز با رقابت بر سر پردازنده‌های قدرتمند شناخته می‌شد اما اکنون بازیگر دیگری در مرکز توجه قرار گرفته است: حافظه یا مموری. رشد انفجاری هوش مصنوعی و توسعه شتابان دیتاسترها باعث شده مموری از یک قطعه جانبی به یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های صنعت فناوری تبدیل شود. نتیجه این تغییر، افزایش قابل‌توجه قیمت انواع حافظه و نگرانی از کمبود عرضه در بازار جهانی است. تا چند سال پیش بازار حافظه با نوسان‌های دوره‌ای عرضه و تقاضا روبه‌رو بود و حتی در مقاطعی تولیدکنندگان با مازاد ظرفیت و افت قیمت‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کردند اما ظهور مدل‌های هوش مصنوعی مولد، شرایط را به کلی تغییر داده است. آموزش و اجرای مدل‌های بزرگ هوش مصنوعی به حجم عظیمی از داده

بررسی تحولات اقتصادی

اقتصادی نیز گره خورده است. طی نزدیک به دو دهه گذشته بانک‌ها، صندوق‌های سرمایه‌گذاری، شرکت‌ها و حتی دولت آمریکا تصمیم‌های خود را بر پایه این فرض تنظیم کرده‌اند که نقدینگی فراوان و نرخ‌های بهره پایین، ویژگی نسبتاً دائمی اقتصاد خواهد بود. به همین دلیل هرگونه تلاش برای بازگرداندن شرایط به وضعیت پیش از بحران، نه‌تنها ترازنامه بانک مرکزی بلکه کل سازوکار بازارهای مالی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. این همان چیزی است که اقتصاددانان از آن با عنوان «وابستگی به مسیر» یاد می‌کنند. سیاستی که در ابتدا برای عبور از یک بحران طراحی شده بود به تدریج به بخشی از ساختار اقتصاد تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی، حذف آن دیگر به سادگی خاموش کردن یک موتور نیست بلکه به تغییر دادن کل معماری یک سیستم شباهت دارد. تجربه سال ۲۰۱۹ نمونه روشنی از این واقعیت بود. فدرال‌رزرو تصور می‌کرد با کاهش تدریجی ذخایر بانکی، بازار بدون مشکل خود را با شرایط جدید تطبیق خواهد داد. اما برخلاف انتظار، بازار وام‌های کوتاه‌مدت یا همان بازار «ریو» ناگهان با کمبود نقدینگی روبه‌رو شد و نرخ‌های بهره شبانه مهشی غیرمنتظره را تجربه کردند. اتفاقی که برای بسیاری از ناظران غافلگیرکننده بود؛ زیرا تصور می‌شد هنوز حجم عظیمی از ذخایر در نظام بانکی وجود دارد. این تجربه نشان داد مسئله فقط مقدار ذخایر نیست بلکه میزان ذخایری است که بانک‌ها حاضرند در عمل از آن استفاده کنند. پس از آن رویداد، نگاه سیاستگذاران نیز تغییر کرد. بسیاری از آنها به این نتیجه رسیدند که برآورد «حداقل ذخایر مورد نیاز» بسیار دشوارتر از آن چیزی است که پیش‌تر تصور می‌شد. اگر فدرال‌رزرو بیش از اندازه ترازنامه خود را کوچک کند، ممکن است دوباره همان آشفتگی تکرار شود؛ اما اگر این کار را انجام ندهد، انتقادات دوباره بزرگ شدن بیش از حد بانک مرکزی ادامه خواهد یافت. به همین دلیل، سیاستگذاران ناچارند میان دو ریسک متفاوت تعادل برقرار کنند؛ از یک‌سو خطر بی‌ثباتی بازارهای مالی و از سوی دیگر، خطر مداخله دائمی بانک مرکزی در بازار بدهی. اختلاف‌نظر اقتصاددانان نیز دقیقاً از همین نقطه آغاز می‌شود. راگورام راجان معتقد است، نظام بانکی باید دوباره با یک‌دگر بدون اتکا به حمایت دائمی بانک مرکزی فعالیت کند. از نگاه او، اگر بانک‌ها مطمئن باشند که فدرال‌رزرو همیشه ذخایر کافی در اختیارشان قرار خواهد داد، انگیزه کمتری برای مدیریت ریسک خواهند داشت و همین موضوع در بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های جدید شود. به بیان دیگر نقدینگی فراوان اگرچه احتمال بروز بحران‌های کوتاه‌مدت را کاهش می‌دهد اما ممکن است، ریسک‌پذیری بیش از اندازه را تشویق کند. در مقابل، گروهی دیگر از اقتصاددانان معتقدند، تجربه بحران مالی ۲۰۰۸ و همه‌گیری کووید-۱۹ نشان داده، هزینه کمبود نقدینگی بسیار سنگین‌تر از هزینه نگهداری ذخایر اضافی است. از نگاه آنها اگر بانک مرکزی بتواند با یک ترازنامه بزرگ از وقوع بحران‌های مالی جلوگیری کند شاید این هزینه ارزش پرداختن داشته باشد. بنابراین هدف نباید بازگشت به وضعیت پیش از بحران باشد بلکه باید یافتن اندازه‌ای باشد که هم ثبات مالی را حفظ کند و هم نقش بانک مرکزی را بیش از اندازه گسترش ندهد. همین اختلاف دیدگاه باعث شده بسیاری از تحلیلگران احتمال دهند، فدرال‌رزرو در نهایت راه‌حلی میانه را انتخاب کند. به جای آنکه با سرعت ترازنامه خود را کوچک کند احتمالاً ترکیب دارایی‌هایش را تغییر خواهد داد؛ یعنی به‌تدریج اوراق قرضه بلندمدت را با اوراق کوتاه‌مدت جایگزین می‌کند تا اثرگذاری خود بر نرخ‌های بهره بلندمدت را کاهش دهد بی‌آنکه شسوک بزرگی به بازار وارد شود. این رویکرد شاید از نظر منتقدان کافی نباشد اما احتمال بروز آشفتگی در بازارهای مالی را نیز کمتر می‌کند.

سوق داده است. رشد قیمت حافظه تنها به تولیدکنندگان تراشه محدود نمی‌شود بلکه آثار آن به کل صنعت فناوری سرایت خواهد کرد. سازندگان سرورها، رایانه‌های شخصی، تلفن‌های هوشمند و تجهیزات شبکه ناچارند قطعات گران‌تری خریداری کنند و این افزایش هزینه در نهایت می‌تواند به مصرف‌کنندگان نیز منتقل شود. همچنین شرکت‌هایی که به‌دنبال توسعه زیرساخت‌های ابری یا هوش مصنوعی هستند با هزینه سرمایه‌گذاری بالاتری مواجه خواهند شد. در این میان، تولیدکنندگان بزرگ حافظه ازجمله سامسونگ SK Hynix و Micron از مهم‌ترین برندگان این تحول به‌شمار می‌روند. این شرکت‌ها بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های خود را به تولید حافظه‌های ویژه هوش مصنوعی اختصاص داده‌اند و از رشد تقاضا و افزایش قیمت‌ها سود قابل‌توجهی می‌برند. به‌نظر می‌رسد، آنچه امروز در بازار مموری مشاهده می‌شود صرفاً یک نوسان مقطعی نیست بلکه نشانه‌ای از تغییر ساختار صنعت فناوری است. اگر در گذشته ارزش اصلی در قدرت پردازش خلاصه می‌شد اکنون ظرفیت ذخیره‌سازی و سرعت انتقال داده نیز به همان اندازه اهمیت یافته است. در عصر هوش مصنوعی حافظه دیگر تنها محلی برای نگهداری اطلاعات نیست؛ بلکه به یکی از مهم‌ترین منابع استراتژیک اقتصاد دیجیتال تبدیل شده و تا زمانی‌که موج سرمایه‌گذاری در دیتاسترها ادامه داشته باشد، فشار بر بازار مموری و روند صعودی قیمت آن نیز احتمالاً ادامه خواهد یافت.

پایان تفحص در میناب

شناسایی پیکر شهدای مدرسه «شجره طیبه»

گروه اجتماعی: شهر میناب در استان هرمزگان روز چهارشنبه ۳۱ تیرماه شاهد برگزاری آیین تشییع و خاک‌سپاری قطعات تفحص شده از پیکر دانش‌آموزان و معلمان مدرسه «شجره طیبه» بود؛ مراسمی که بار دیگر یکی از خونین‌ترین تراژدی‌های انسانی در جریان درگیری‌های اخیر میان ایران و آمریکا را به صدر اخبار بازگرداند.

براساس گزارش‌های منتشر شده، این آیین پس از انجام چهار ماه کاوش بی‌وقفه در ویرانه‌های این واحد آموزشی و محیط اطراف آن برگزار شده است. در جریان این عملیات جست‌وجوی پیچیده با تکیه بر آزمایش‌های تخصصی و تطبیق پروفایل‌های ژنتیکی (DNA) هویت بقایای کشف شده به دقت مورد شناسایی قرار گرفت.

تکمیل نمادین یک روایت در ناک؛ الحاق بقایا به مزار شهدا

در روند این تفحص، ده‌ها قطعه از پیکرهای مطهر کشف شد که پس از تفکیک ژنتیکی و طی مراحل قانونی و شرعی به پیکرهای قبلی الحاق شد و در مجاورت مزار اصلی شهدا در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده شد.

رسانه

عزلت ابدی

به یاد تژا میرفخرایی، استاد ارتباطات و مروج تحلیل گفتمان در ایران



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

خبر کوتاه بود اما برای جامعه علمی و رسانه‌ای ایران شوک‌آور: دکتر تژا میرفخرایی، استاد برجسته علوم ارتباطات، پژوهشگر پیشگام و از چهره‌های ماندگار تحلیل گفتمان در ایران بر اثر ایست قلبی درگذشت. او در حالی چشم از جهان بست که خبر کوچ ابدی‌اش دقیقاً در روزی منتشر شد که همکاران و دانشجویانش خود را برای تریک زادروزش آماده می‌کردند. استادی که سال‌ها در سکوت و کناره‌گیری زیسته بود، در میان تلخی بی‌خبری مطلق و در تنهایی جان سپرد.

از هالیوود و اسلو تا صحنه آکادمیک ایران

تژا میرفخرایی در سال ۱۳۳۵ در خرم‌آباد متولد شد اما ریشه‌ای از تفرش و فراهان داشت. او مسیر تحصیلی متفاوتی را پیمود؛ پس از دیپلم برای تحصیل در رشته سینما، راهی آمریکا شد و در «کالج امرسون» و «مدرسه موزه هنرهای زیبا» در بوستون آموزش دید. پس از سال‌ها مستندسازی و ساخت گزارش‌های تلویزیونی راهی اروپای شمالی شد و دوره کارشناسی ارشد ارتباطات را در دانشگاه اسلو به پایان رساند.

او در سال ۱۹۹۵ از پایان‌نامه ارشد خود با موضوع «انگاره رسانه‌ای تضاد اسرائیل با فلسطینیان و گفتمان صلح» دفاع کرد. آثار سینمایی و مستند او به فستیوال‌های بین‌المللی معتبری همچون بیلباو، اوپسالا و سارایوو راه یافت و فیلم «دنیای تنها» ی او حتی برنده جایزه بهترین فیلم جوانان اروپا شد. میرفخرایی پس از بازگشت به ایران به عضویت هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی درآمد. او در سال ۱۳۸۳ مدرک دکتری خود را در ایران اخذ کرد و رساله دکترایش با عنوان «مقایسه ساختارهای کلان و خرد در رمان‌های عامه‌پسند نخبه ایرانی» به‌عنوان پژوهش فرهنگی برتر سال ۱۳۸۴ انتخاب شد.

«شاگرد مستقیم ون دایک» و معمار تحلیل گفتمان

در میان اهالی ارتباطات، میرفخرایی را به‌عنوان نخستین مروج جدی و آکادمیک «تحلیل گفتمان» در ایران می‌شناسند. مجید رضاییان، استاد ارتباطات و روزنامه‌نگاری در توصیف مقام علمی او می‌گوید:

مقام‌های محلی، آمار متفاوتی از قطعات کشف شده ارائه داده‌اند؛ فرمانداری میناب از شناسایی ۶۲ قطعه متعلق به ۳۲ دانش‌آموز خبر داده و بنیاد شهید هرمزگان نیز الحاق ۶۸ قطعه متعلق به ۳۴ شهید را تأیید کرده است. به گفته مسئولان بنیاد شهید، چهار پیکر که به‌صورت نیمه‌سوز اما سالم باقی مانده بودند، در جایگاه‌های اختصاصی خود دفن شده و سایر بقایا به‌صورت تجمعی در مزار شهدای این مدرسه آرام گرفتند. رئیس‌کل دادگستری هرمزگان تصریح کرد که با وجود جست‌وجوهای متعدد هیچ اثری از پیکر «ماکان نصیری» به‌دست نیامده است. بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد که پرتابه شلیک شده مستقیم به محل حضور این کودک اصابت کرده و موجب نابودی کامل پیکر او شده است.

بازخوانی فاجعه ۹ اسفند؛ حمله به مدرسه و تلفات سنگین

حادثه حمله به مدرسه «شجره طیبه» در ۹ اسفند ۱۴۰۴ رخ داد؛ زمانی که در جریان حملات موشکی آمریکا به زیرساخت‌ها و اهداف منطقه، این مرکز آموزشی مورد اصابت مستقیم قرار گرفت. در این فاجعه انسانی ۱۶۸ دانش‌آموز، معلم و کادر آموزشی، جان خود را از دست دادند و به یکی

«دکتر میرفخرایی، اولین مروج تحلیل گفتمان در عرصه ارتباطات ایران بود. ما پیش از او تحلیل گفتمان را به این شکل قوی، منسجم و دانشگاهی نداشتیم. او هم‌مباحثه و شاگرد مستقیم تون ون دایک (از بنیان‌گذاران تحلیل گفتمان انتقادی) بود و تخصص ویژه‌ای در تحلیل گفتمان رسانه‌های تصویری داشت».

میرفخرایی طی چند دهه فعالیت، آثار ماندگاری به جای گذاشت؛ از جمله کتب «فرآیند تحلیل گفتمان»، «اقناع»، «فیلترهای خبری»، «مفاهیم نظری و عملی خبر تلویزیونی»، «قدرت سایبرنتیک» و «ذهنیت اجتماعی در گفتمان ورزشی». او علاوه بر نگارش ده‌ها مقاله علمی و انجام طرح‌های پژوهشی کلان برای نهادهای مختلف، از پایه‌گذاران دوره دکتری فرهنگ و ارتباطات در دانشکده ارتباطات تهران مرکز بود.

دیسپلین سخت‌گیرانه پشت کلامی شیرین

برای دانشجویانی که به‌دنبال مدرک‌گرایی آسان بودند، نام



و هیبت تژا میرفخرایی، دند عقب زدن را تداعی می‌کرد. او استادی سخت‌گیر با دیسپلینی آهنین بود که از سطر به سطر پایان‌نامه‌ها به راحتی نمی‌گذشت. یکی از دانشجویان سابقش می‌گوید: «برداشتن درس یا پایان‌نامه با دکتر میرفخرایی دل شیر می‌خواست. اما وقتی سر کلاسش می‌نشستی، پشت آن ظاهر قاطع، شوقی وصف‌ناپذیر برای آموزش درست مفاهیم، تواضع عمیق و قلبی پر از مهر می‌دید».

او نمونه‌ای از نسل «نخب و بی‌ادعا»ی استادی دانشگاه بود؛ استادی که هیچ‌گاه علمی که داشت را به تجارت تبدیل نکرد و تا آخرین روزها به شرف معلمی وفادار ماند.

از سنگین‌ترین تلفات غیرنظامی در این کشمکش بدل شد. واشنگتن در پاسخ‌های پیشین خود تأکید کرده بود که هدف عملیات‌هایش، ضعیف کردن قابلیت‌های نظامی ایران است و هدف قرار دادن عمدی مراکز مدنی را رد می‌کند اما ابعاد خسارات انسانی در میناب به شدت مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری و افکار عمومی داخل ایران قرار گرفته است.

حافظه جمعی و مطالبه برای ثبت یادمان

مراسم تشییع اخیر که از چهارراه امام خمینی تا گلزار شهدای میناب ادامه داشت با حضور گسترده اقشار مختلف مردم، خانواده‌های داغدار و مقام‌های استانی برگزار شد.

گوشه‌نشینی خودخواسته و تلخی یک فقدان

با این حال فصل‌های پایانی زندگی دکتر میرفخرایی با تلخی و عزلت همراه شد. او که سال‌ها از فضای رسمی دانشگاهی دور شده بود، در واکنش به برخی روند‌های حاکم بر فضای آکادمیک و عدم قدرانی از متفکران واقعی پیش از موعد خود را بازخیرد کرد و کنج عزلت گزید.

مجید رضاییان با اشاره به این گوشه‌نشینی می‌گوید: «دکتر میرفخرایی انسانی «ژربار بی‌ادعا» بود. او خیلی طاقت نیاورد و در واکنش به برخی اتفاقات، گوشه‌نشینی کرد. افرادی که سواد و شأن دارند وقتی از مرزی بگذرد، حاضر نیستند برای دیده‌شدن التماس کنند. دانشگاه قدر او را ندانست و این کم‌اعتنایی حیف بود».

حسن نمک‌دوست از اساتید باسابقه روزنامه‌نگاری نیز در رثای او نوشت: «چقدر این انسان درست بود. چقدر خودش بود. دانش با دانش‌اندوزی، معلمی و تنهایی سرشته شده بود. دانشگاه وامانده، قدر او را ندانست... بارها گفت و نوشت تفاوت زندگی با هنر این است که هنر قابل تحمل‌تر است».

رفتنی در خاموشی؛ زنگ خطری برای جامعه علمی

جزئیات درگذشت دکتر میرفخرایی نیز به همان اندازه زندگی سال‌های اخیرش پر از تنهایی بود. وقتی همکاران و دانشجویانش در روز تولدش با تلفن او تماس گرفتند و پاسخی نگرفتند از طریق دخترش متوجه شدند که او ساعات یا روزهایی قبل در خانه بر اثر ایست قلبی جان باخته است.

فقدان نابهنگام این متفکر و استاد برجسته اکنون موجی از واکنش‌ها را میان جامعه استادان ارتباطات ایجاد کرده است. چهره‌هایی چون اکبر نصراللهی، مهناز رونقی و بیتا شاه‌منصوری با انتشار پیام‌هایی ضمن تسلیت بر لزوم ایجاد و تقویت کانون‌های صنفی اساتید برای حفظ شأن حرفه‌ای نخبگان و بهره‌مندی از تجارب پیشکسوتان تأکید کرده‌اند.

جراح زندگی تژا میرفخرایی خاموش شد اما اثرگذاری علمی، کتاب‌های مبنایی و شاگردانی که تربیت کرد، نام او را در صدر تاریخ ارتباطات و تحلیل گفتمان ایران زنده نگه خواهد داشت؛ استادی که هنر را از زندگی تحمل‌پذیرتر می‌دانست و در نهایت نیز به آرامش ابدی پیوست.



تداوم عملیات تفحص طی چهار ماه گذشته و اصرار بر شناسایی دقیق کوچک‌ترین بقایا از طریق پرونده‌های ژنتیکی نشان‌دهنده اهمیت این پرونده در ابعاد حقوقی و اجتماعی برای طرف ایرانی است. مادران و اقارب قربانیان در حاشیه این مراسم تأکید کردند که بازگشت این پاره‌های تن، حکم تسکین دردی طولانی را دارد.

همزمان، مطالبات عمومی در منطقه برای حفظ ویرانه‌های مدرسه «شجره طیبه» به عنوان یک «یادمان تاریخی و مقاومت» پررنگ‌تر شده است؛ اقدامی که هدف از آن حفظ سند این رویداد تلخ برای نسل‌های آینده و جلوگیری از کهرنگ شدن آن در حافظه جمعی عنوان می‌شود.

شهر

هجوم گردوخاک

از جنوب تا پایتخت

گردوغبار رکورد آلودگی هوای تهران و شوش را شکست

گردوغبار بار دیگر کیفیت هوا را در بخش‌هایی از کشور به مرز هشدار رساند؛ به‌گونه‌ای که هم شوش در خوزستان با هوای «قرمز» مواجه شد و هم تهران، آلوده‌ترین روز خود از ابتدای سال را تجربه کرد.

براساس اعلام اداره‌کل حفاظت محیط‌زیست خوزستان، شاخص کیفیت هوای شوش، صبح چهارشنبه ۳۱ تیر با ثبت عدد ۱۵۳ براساس ذرات معلق ۲.۵ میکرون در وضعیت «ناسالم برای همه گروه‌ها» قرار گرفت. همزمان هوای شوشتر، بهبهان، خرمشهر و هندیجان نیز در وضعیت «ناسالم برای گروه‌های حساس» ثبت شد. در مقابل، هوای دزفول، گتوند، آغا‌جاری، اندیکا، دزپارت، هفتکل، شادگان و آبادان در شرایط «قابل قبول» و هوای لالی «پاک» گزارش شد.

در تهران نیز منشأ اصلی آلودگی، برخلاف بسیاری از روزهای آلوده سال، نه منابع ترافیکی بلکه هجوم گردوغبار بود. به گفته مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، افزایش سرعت وزش باد از عصر ۲۹ تیر همراه با خشکی هوا و فعال شدن کانون‌های گردوغبار در حاشیه تهران و استان‌های همجوار، باعث انتقال حجم زیادی از ذرات معلق به پایتخت شد. در نتیجه از ساعت ۲۱ دوشنبه تا ۲ بامداد سه‌شنبه، شاخص برخط کیفیت هوا به مدت ۶ ساعت متوالی در محدوده «خطرناک» قرار گرفت و شاخص آلاینده PM10 در اوج خود به عدد ۴۱۰ رسید.

شدت این پدیده موجب شد، شاخص ۲۴‌ساعته کیفیت هوای تهران در روز ۳۰ تیر بر مبنای PM10 به عدد ۱۸۴ برسد و این روز به‌عنوان آلوده‌ترین روز سال جاری در پایتخت ثبت شود. هرچند از بامداد چهارشنبه با کاهش گسیل گردوغبار، غلظت ذرات معلق، روند نزولی پیدا کرد و شاخص کیفیت هوا تا ساعت ۱۱ صبح به ۱۱۳ کاهش یافت اما تکرار این رخدادها نشان می‌دهد، گردوغبار در کنار منابع انسان‌ساخت به یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده کیفیت هوا در مناطق مختلف کشور تبدیل شده و مدیریت کانون‌های داخلی و فرامرزی آن همچنان یکی از چالش‌های اصلی محیط‌زیست ایران است.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا مطریان • ویراستار: سعیده آراین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

ادامه سرمقاله

جنگ محاسبات و دام غرور

این همان پرسشی است که تحلیلگر حرفه‌ای پیش از بازنشر یا استناد به چنین محتوایی باید از خود پیرسد. در جنگ شناختی، هیچ پیامی را نباید صرفاً براساس ظاهر آن قضاوت کرد، باید دید انتشار آن در نهایت به سود کدام راهبرد و در خدمت کدام محاسبه قرار می‌گیرد.

در کنار این مخاطره، خطر دیگری نیز در کمین نظام تصمیم‌سازی است و آن شکل‌گیری «اتاق‌های پژواک» می‌باشد. فضایی که در آن افراد همفکر، با تکرار و تأیید متقابل دیدگاه‌های یکدیگر به‌تدریج از شنیدن صداهای متفاوت و واقعیت‌های بیرونی فاصله می‌گیرند. طی سال‌های اخیر تعداد اندیشکده‌ها و مراکز تولید تحلیل در کشورمان به‌طور محسوسی افزایش یافته است. اصل وجود این نهادها در همه نظام‌های حکمرانی یک ضرورت است اما کارکرد آنها زمانی دچار آسیب می‌شود که تحلیل از مسئولیت جدا شود. در چنین وضعیتی، ارائه پیشنهاد هزینه‌ای ندارد اما اجرای آن می‌تواند، هزینه‌های سنگینی بر کشور تحمیل کند.

چون بخشی از تحلیل‌هایی که در فضای عمومی یا حتی در فرآیندهای تصمیم‌سازی گردش می‌کنند، محصول افرادی است که نه در معرض آزمون اجرا قرار گرفته‌اند و نه مسئولیتی در قبال پیامدهای توصیه‌های خود می‌پذیرند. از این‌رو گاه نسخه‌هایی تجویز می‌شود که جذابیت رسانه‌ای دارند اما با پیچیدگی‌های میدان عمل و محدودیت‌های حکمرانی، فاصله‌ای جدی دارند. در چنین فضایی تحلیل‌هایی که از تغییر قطعی موازنه قدرت جهانی به نفع ایران یا افول حتمی دشمن سخن می‌گویند بیش از آنکه در معرض نقد تخصصی قرار گیرند با بازتولید و تأیید متقابل تقویت می‌شوند. طبیعی است که در این شرایط صدای کارشناسانی که به دلیل مسئولیت اجرایی یا نگرانی از پیامدهای حقوقی و اداری، محتاط‌تر و واقع‌بینانه‌تر سخن می‌گویند، کمتر شنیده شود. تصمیم‌های بزرگ، محصول تضارب آرا و شنیدن صداهای متفاوت هستند نه تکرار پیوسته یک روایت.

واقعیت این است که اسرائیل و آمریکا برخلاف تصویری که گاه در فضای مجازی ارائه می‌شود احتمالاً با یک برنامه مرحله‌ای حرکت می‌کنند. بسیاری از نشانه‌ها، حکایت از آن دارد که آنها بیش از آنکه به‌دنبال یک نتیجه فوری باشند، در پی فرسایش تدریجی توان ملی ایران در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و روانی هستند. در چنین شرایطی، واکنش‌های احساسی دقیقاً همان چیزی است که می‌تواند این راهبرد را تسهیل کند. بنابراین مهم‌ترین سرمایه کشورمان در این مقطع، دقت در محاسبه است. امروز ایران اسلامی بیش از هر زمان دیگری به آرامش ذهنی، عقل سرد، تحلیل حرفه‌ای، استفاده از همه ظرفیت‌های کارشناسی و پرهیز از هیجان و توهم و احتراز جدی از فریب ستایش دشمن نیاز دارد.

مفقودی مدرک تحصیلی

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجناب هادی نیزه باز پیرکلاجاهی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۵۵۴ و کد ملی ۲۵۹۳۷۰۴۸۵۳ صادره از رشت در مقطع کارشناسی ناپیوسته رشته مهندسی بهداشت محیط صادره از دانشگاه علوم پزشکی اصفهان با شماره ۱۰۷۶۸ مفقود گردیده و فاقد اعتبار قانونی است. از بابتدیه تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه علوم پزشکی اصفهان به نشانی اصفهان، خیابان هزار جریب، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی استان اصفهان، ستاد مرکزی ارسال نماید.

نوبت اول ۱۴۰۵/۰۴/۲۲
نوبت دوم ۱۴۰۵/۰۵/۰۱
نوبت سوم ۱۴۰۵/۰۵/۱۱

مفقودی مدرک تحصیلی

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجناب هادی نیزه باز پیرکلاجاهی فرزند محمد به شماره شناسنامه ۵۵۴ و کد ملی ۲۵۹۳۷۰۴۸۵۳ صادره از رشت در مقطع کاردانی رشته بهداشت محیط صادره از دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران با شماره ۱۲۰۱۲ مفقود گردیده و فاقد اعتبار قانونی است. از بابتدیه تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران به نشانی تهران، بزرگراه همت جنب برج میلاد، دانشگاه علوم پزشکی ایران ارسال نماید.

نوبت اول ۱۴۰۵/۰۴/۲۲
نوبت دوم ۱۴۰۵/۰۵/۰۱
نوبت سوم ۱۴۰۵/۰۵/۱۱

تحولات تگه هرمز نیز تنها یک مسئله سیاسی نیست؛ افزایش ریسک در این گذرگاه راهبردی حتی بدون وقوع بحران، هزینه بیمه، حمل‌ونقل، تأمین مواد اولیه و قیمت تمام‌شده تولید را افزایش می‌دهد. برای اقتصاد ایران، این آثار به دلیل محدودیت‌های مالی و تجاری با شدت بیشتری به بازار داخلی منتقل می‌شود و تاب‌آوری اقتصادی را به یک ضرورت راهبردی بدل می‌کند.

تاب‌آوری اقتصادی یعنی تداوم تولید، تجارت و زنجیره تأمین حتی در شرایط شوک. بزرگ‌ترین سرمایه ایران نیز نه منابع زیرزمینی بلکه شبکه فعالان اقتصادی و بخش خصوصی است. از همین‌رو اتاق بازرگانی باید فراتر از بیان دغدغه‌ها به اتاق فرمان تاب‌آوری اقتصاد بخش خصوصی تبدیل شود؛ نهادی آینده‌نگر که با شناسایی گلوگاه‌ها، توزیع‌بخشی به بازارها و مسیرهای تجاری، تقویت ابزارهای مالی و کاهش ریسک بنگاه‌ها در کنار دولت، معمار ثبات اقتصادی کشور باشد.

در شرایط کنونی، مهم‌ترین مطالبه بخش خصوصی نباید حمایت‌های مقطعی باشد؛ بلکه باید ایجاد «قابلیت پیش‌بینی» در محیط کسب‌وکار باشد. تجربه اقتصادهای موفق نشان داده است که بنگاه‌های اقتصادی بیش از آنکه از سختی شرایط آسیب ببینند از غیرقابل پیش‌بینی بودن شرایط آسیب می‌بینند. سرمایه می‌تواند با هزینه‌های بالاتر خود را تطبیق دهد اما با ابهام دائمی، امکان برنامه‌ریزی ندارد.

از این‌رو اگر هدف ما حفظ پایداری بازارهای داخلی است باید از مدیریت روزمره بحران عبور کنیم و به سمت طراحی نهادی برویم که اقتصاد ایران را برای زندگی در شرایط تداوم شوک‌ها آماده کند؛ زیرا واقعیت این است که آینده در انتظار پایان بحران نخواهد ماند و ما نیز نباید برنامه‌ریزی اقتصادی خود را به پایان بحران موکول کنیم.

اکنون پرسش اساسی این است که مسئولیت ما در چنین شرایطی چیست؟

به اعتقاد من، نخستین وظیفه ما این است که نگاه خود را از «مدیریت بحران» به «حکمرانی تاب‌آوری» تغییر دهیم. تفاوت این دو بسیار عمیق است. مدیریت بحران پس از وقوع حادثه آغاز می‌شود؛ اما حکمرانی تاب‌آوری، پیش از وقوع بحران، ظرفیت ایستادگی می‌آفریند.

بر همین اساس ۷ راهبرد را به‌عنوان دستورکار مشترک دولت، بخش خصوصی و اتاق بازرگانی پیشنهاد می‌کنم:

۱ کنترل هیجان بحران

باید میان واقعیت بحران و هیجان بحران، تفاوت قائل شویم. تجربه جهانی نشان داده است که بسیاری از خسارت‌های اقتصادی، نه محصول خود بحران بلکه نتیجه رفتارهای هیجانی بازار است. اقتصاد، بیش از هر چیز به آرامش تصمیم‌گیری نیاز دارد. سرمایه‌گذار، تولیدکننده و صادرکننده، زمانی تصمیم درست می‌گیرد که اطلاعات معتبر، شفاف و به موقع در اختیار داشته باشد.

۲ جدایی دایره نگرانی‌ها

باید دایره نگرانی را از دایره اثرگذاری جدا کنیم. شاید نتوانیم بر تحولات ژئوپلیتیکی جهان اثر بگذاریم اما می‌توانیم بر کیفیت حکمرانی اقتصادی، تسهیل تجارت، کاهش بروکراسی، بهبود محیط کسب‌وکار، افزایش بهره‌وری و تقویت بنگاه‌های اقتصادی اثرگذار باشیم. اقتصادهای موفق انرژی خود را صرف مدیریت متغیرهای قابل کنترل می‌کنند، نه فرسایش در برابر متغیرهای خارج از اختیار.

۳ آمادگی برای بدترین سناریوها

اقتصاد ایران باید برای بدترین سناریوها برنامه آماده داشته باشد نه اینکه پس از وقوع آنها تصمیم بگیرد. در علم مدیریت ریسک، بلوغ یک نظام اقتصادی با کیفیت برنامه‌های آن برای شرایط اضطراری سنجیده می‌شود. کشورهایی که در بحران‌ها موفق عمل کرده‌اند پیش از وقوع بحران، سناریوهای مختلف را طراحی کرده بودند.

۴ تنوع بخشی در اقتصاد

توزیع‌بخشی باید به یک اصل بنیادین در اقتصاد ایران تبدیل شود. تنوع در بازارهای صادراتی، مسیرهای حمل‌ونقل، شیوه‌های تأمین مالی، منابع تأمین مواد اولیه و شرکای تجاری، مهم‌ترین سپر دفاعی اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی است. هر اندازه وابستگی به یک مسیر یا یک بازار بیشتر باشد، آسیب‌پذیری نیز بیشتر خواهد بود.

۵ حفظ سرمایه اجتماعی اقتصاد

باید سرمایه اجتماعی اقتصاد را حفظ کنیم. اعتماد مهم‌ترین دارایی نامشهود هر بازار است. اعتماد میان دولت و بخش خصوصی، اعتماد میان تولیدکننده و مصرف‌کننده، اعتماد میان نظام بانکی و فعالان اقتصادی و اعتماد به ثبات قواعد بازی، سرمایه‌ای است که جایگزینی برای آن وجود ندارد. بازسازی اعتماد بسیار دشوارتر از بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی است.

۶ گذر سرمایه به تولید

باید سرمایه را از فعالیت‌های کوتاه‌مدت و سفته‌بازانه به سمت تولید، نوآوری و ارزش‌آفرینی هدایت کنیم. هرچه سهم سرمایه مولد در اقتصاد افزایش یابد، توان بازیابی اقتصاد نیز بیشتر خواهد شد. اقتصاد تاب‌آور، اقتصادی است که موتور اصلی آن تولید باشد، نه انتظار برای نوسانات بازار.

۷ شوک‌ها اجتناب‌ناپذیرند

باید بپذیریم که برخی شوک‌ها اجتناب‌ناپذیرند اما آسیب‌پذیری در برابر آنها اجتناب‌ناپذیر نیست. بلوغ اقتصادی یک کشور نه در حذف کامل ریسک بلکه در توانایی مدیریت ریسک معنا پیدا می‌کند. تاریخ اقتصاد جهان، بارها ثابت کرده است که بحران‌ها مرز میان اقتصادهای نیرومند و اقتصادهای شکننده را آشکار می‌کنند. اقتصادهای شکننده، منتظر پایان بحران می‌مانند؛ اما اقتصادهای تاب‌آور در دل بحران، خود را بازآفرینی می‌کنند.

امروز نیز انتخاب پیش روی ما، انتخاب میان خوش‌بینی و بدبینی نیست؛ انتخاب میان انفعال و آمادگی است. اتاق بازرگانی ایران به‌عنوان عالی‌ترین نهاد نمایندگی بخش خصوصی می‌تواند پرچم‌دار این تحول باشد؛ تحولی که هدف آن صرفاً عبور از بحران امروز نیست بلکه ساختن اقتصادی است که در برابر بحران‌های فردا نیز توان ایستادگی داشته باشد.

سخنم را با این جمله به پایان می‌رسانم؛ کشورها با پایان یافتن بحران‌ها بزرگ نمی‌شوند؛ با شیوه‌ای که در میانه بحران‌ها می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و آینده را می‌سازند، بزرگ می‌شوند. امیدوارم روزی فرا برسد که وقتی از اقتصاد ایران سخن گفته می‌شود، نخستین ویژگی آن نه نفت، نه جمعیت و نه موقعیت جغرافیایی بلکه «اعتماد، پایداری و تاب‌آوری» باشد؛ زیرا این سه، زیربنای هر توسعه پایدار و میراثی ماندگار برای نسل‌های آینده خواهند بود.



@saazandeginews



saazandeginews



www.saazandegi.ir

سازندگ